

شه
سرخن



خلوت و جلوت دراعتكاف

نمونه فیش سخنرانی
ویژه ایام اعتكاف

تهیه شده در

دفتر مطالعات و پژوهش های مرکز رسیدگی به امور مساجد



شَهْد
سَخْن



خلوت و جلوت دراعتكاف

نمونه فیش سخنرانی
ویژه ایام اعتكاف

عنوان کتاب خلوت و جلوت در اعتکاف

نمونه فیش سخنرانی ویژه اعتکاف ۱۳۹۶

تهیه، تحقیق، پژوهش دفتر مطالعات و پژوهش‌های مرکز رسیدگی

به امور مساجد

مدیر هنری علی ناصری

صفحه آرایی حسن ناصری

نوبت چاپ: دوم، اسفند ۱۳۹۵

تیراژ: ۲۰۰۰

نشانی قم، ۴۵ متری آیت الله صدوقی رحمته الله علیه

۲۰ متری حضرت ابوالفضل علیه السلام، پلاک ۱۰۳

کدپستی ۳۷۱۳۱۶۳۴۳۱

تلفن ۰۲۵-۳۲۹۲۳۸۳۵

دورنگار ۰۲۵-۳۲۹۲۳۸۳۷

پورتال www.masjed.ir



مرکز رسیدگی به امور مساجد
دفتر مطالعات و پژوهش‌ها

تلفکس: ۰۲۵ - ۳۲۹۲۸۹۵۱

پیامک: ۳۰۰۰۱۵۴۲

وبگاه: www.1542.org

رایانامه: info@1542.org



فهرست

مجلس اول

ولایت شرط قبولی عبادت ۱۱

مجلس دوم

اعتکاف و عبادت ۲۵

مجلس سوم

اعتکاف و قناعت ۴۱

مجلس چهارم

اعتکاف و جلوت ۵۵

مجلس پنجم

اعتکاف و خلوت ۶۷

مقدمه

در دین مبین اسلام، رابطه‌ای بین بنده و پروردگار بی‌همتا وجود دارد، که درک و فهم اهمیت این رابطه و تقویت آن از ضروریات زندگی هر فردی به حساب می‌آید. ضوابطی که با اراده خالق هستی در این رابطه باید رعایت شود، هنجارهای دین اسلام را شکل می‌دهد. از زمان حضرت ابراهیم عده‌ای از بندگان خدا، بودند که در گوشه مساجد چند روزی را به عبادت و تضرع در مقابل خالق بی‌همتا می‌پرداختند و به عمل آن‌ها اعتکاف گفته می‌شد. آن بندگان که خداوند با منت و لطف خود توفیق توجه و دعا به درگاهش را به آنان نصیب می‌نمود و موجبات امید و نشاط دل را به آنان عطا می‌نمود. بندگانی که با شستشوی خود در جویبار رحمت الهی، گردوغبار غفلت را از تن خود می‌زدودند. بندگانی که بیشتر به فکر ابدیت و آخرت خویش بودند. بندگانی که با تقرب به ذات حضرت حق، بیش از پیش، به ناامیدی شیطان از گمراهی‌شان، می‌افزودند. و بندگانی که هر چند لحظاتی را دچار خودخواهی و تمایلات نفسانی شده

بودند، اما این بار با تکرار ندای لاتقنطوا من رحمه الله، از عذاب پروردگار خویش به دامن پرمهر پروردگار خویش بازگشتند. در روزگاری که ندهای روشنفکرانمای دوست و دشمن، به بی اساس نشان دادن آیین‌های دینی مشغول است، رهبر معظم انقلاب، مسأله تقریباً فراموش شده اعتکاف را، از رویش‌های انقلاب اسلامی، می‌داند و بر اهمیت و گسترش آن تأکید می‌نماید. آن‌جا که عده‌ای در تلاش برای بی‌ارزش تلقی نمودن خودسازی و خلوت با پروردگار هستند، مساجد کشور پر از جوانانی که ندهای شیطان درون و بیرون آنان را به هر سو فرامی‌خواند، می‌شود و بار دیگر مسیر حق جلوه‌گر شده و ذات اقدس اله، مورد توجه و تفکر بندگان حق‌طلب و خداجو قرار می‌گیرد. به طوری که سروصدای آن به جای جای این کره خاکی می‌رسد و در قلب اروپا و دیگر قاره‌ها، اعتکاف‌های بزرگی برگزار می‌گردد.

با نگاهی دقیق و عمیق، درمی‌یابیم که اعتکاف، عبادتی ویژه و فرصتی مغتنم برای بازگشت به سوی پروردگار و یافتن مسیر حقیقی است. این فرصت مغتنم، در یک زمان و مکان و شرایط خاص، به طور ویژه، برای بندگان است که از زندگی مادی خسته شدند و به دنبال آرامش و عبادت خالصانه هستند. و به طور عام، بهانه‌ای دیگر، برای وصل به معبود حقیقی و قرار دل‌های بی‌قرار است.

امروز که امر اعتکاف، در کشور ما مورد توجه عموم جامعه است و از اقشار مختلف علاقه‌مندانی را به سوی خود جذب کرده است، لازم است تا متولیان امر، برای هرچه بهتر برگزار شدن اعتکاف که مصداق یاری دین خداست، تلاش بی‌وقفه خود را به کار ببندند. در همین راستا مرکز رسیدگی به امور مساجد در راستای تحقق رسالت خویش، با هدف توانمندسازی و ایجاد

فرصت بهره‌وری بیشتر از این فرصت ناب، اقدام به تهیه و تدوین مجموعه فیش‌های سخنرانی نموده است که مناسب زمان و مکان اعتکاف باشد. این مجموعه با احترام به ائمه محترم جماعات و مبلغان گران‌قدر، تقدیم می‌گردد تا در منبرها، حلقه‌های پرسش و پاسخ و دیگر فرصت‌های تبلیغی مورد استفاده قرار گیرد.



مجلس اول

**ولایت شرط
قبولی عبادت**

انگیزه سازی

ابی سلمی، چوپان پیامبر اکرم ﷺ می گوید: از رسول خدا ﷺ شنیدم که می فرمود: شبی که به معراج برده شدم خداوند (جل ثنائیه) به من فرمود:

أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ؛ [۱] (ایمان آورد رسول به آنچه از طرف پروردگارش به سوی او نازل شد).

من هم گفتم: وَالْمُؤْمِنُونَ؛ [۲] (و مؤمنین نیز ایمان آوردند). خداوند فرمود: راست گفתי ای محمد ﷺ؛ چه کسی را برای امت جانشین خود قرار داده‌ای؟ گفتم: بهترین از امتم را. خداوند فرمود: علی بن ابیطالب (علیه السلام) را. گفتم: بله.

خداوند فرمود: ای محمد ﷺ! من اطلاعی دقیق از زمین و احوال آن دارم، پس تو را از روی آن برگزیدم و اسمی از اسامی خودم را برای تو جدا کردم و به خاطر همین در هیچ جایی مرا یاد نمی کنند، مگر اینکه ذکر تو هم با من خواهد بود؛ من محمود هستم و تو هم محمد ﷺ. و علی (علیه السلام) را هم انتخاب کرده و برای او هم اسمی از اسامی خود جدا کردم؛ من اعلی هستم و او هم علی.

ای محمد ﷺ! من تو را و علی و فاطمه و حسن و حسین را از سنخ نور خود خلق کردم و ولایت شما را بر اهل آسمان و زمین عرضه کردم. پس هر کس ولایت شما را قبول کند نزد من از مؤمنین خواهد بود و هر کس منکر ولایت شما شود نزد من از کافرین خواهد بود.

يَا مُحَمَّدُ لَوْ أَنَّ عَبْدًا عَبْدَنِي حَتَّى يَنْقَطِعَ أَوْ يَصِيرَ كَالشَّنِّ الْبَالِي
ثُمَّ أَتَانِي جَاهِدًا لَوْلَايَتِكُمْ مَا غَفَرْتُ لَهُ حَتَّى [يَقْرَأَ] بَوْلَايَتِكُمْ.
ای محمد ﷺ! اگر بنده‌ای از بندگانم، مرا آن چنان عبادت کند که تکه تکه شود یا همچون مُشک پوسیده گردد، سپس نزد من آید در حالی که ولایت شما را نداشته باشد، او را وارد بهشت نخواهم کرد مگر اینکه به ولایت شما اقرار کند.

بعد از این، خداوند متعال فرمود: ای محمد ﷺ! آیا دوست می‌داری که اهل بیت و جانشینان خود را ببینی؟ گفتیم: بله پروردگارا. پس فرمود: نگاه کن به جانب راست عرشم. من نگاه کرده و دیدم علی و فاطمه و حسن و حسین و علی بن حسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و مهدی را که در اوج نور بودند در حالی که همگی آن‌ها در حال نماز بودند و مهدی در وسط آنها مانند ستاره‌ای فروزان، «کوکب دُرّی» [۳] درخشش داشت.

پس خداوند متعال فرمود: ای محمد ﷺ! اینان حجت‌های من می‌باشند و مهدی هم انقلاب‌کننده‌ای از عترت توست که خون خواه عترت تو می‌باشد؛ قسم به عزت و جلالم، مهدی امام واجب‌الاطاعت برای دوستان من می‌باشد و او کسی است که از دشمنان من انتقام می‌گیرد. [۴]

اقناع اندیشه

همان گونه که عرض شد، تنها راه دست یافتن به غفران خداوند و بهشت الهی، قبول نمودن ولایت اهل بیت عصمت علیهم السلام است و بدون ولایت اهل بیت علیهم السلام هیچ عملی مورد قبول خداوند نخواهد بود.

قبول نکردن ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و امامان معصوم علیهم السلام، قبول نکردن ولایت رسول خدا و نیز نپذیرفتن ولایت خداوند متعال است زیرا کسی که ولایت ائمه اطهار علیهم السلام را نپذیرد یکی از مهمترین دستورات خداوند را زیر پا گذاشته است و آن دستوری است که در آیه ۵۹ سوره نساء فرموده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ. [۵]

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید.

عمل نکردن به دستورات کلیدی پیامبر نیز عواقب خطرناکی را به دنبال دارد. همان‌طور که قرآن کریم می‌فرماید:

قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ. [۶]

بگو: «خدا و پیامبر [او] را اطاعت کنید.» پس اگر روی گردان شدند، قطعاً خداوند کافران را دوست ندارد.

و نیز نتیجه کفر را این گونه می‌فرماید:

وَعَدَّ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعْنَهُمُ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ. [۷]

خدا به مردان و زنان منافق و کافران، آتش جهنم را وعده داده است. در آن جاودانه‌اند. آن [آتش] برای ایشان کافی است، و خدا لعنتشان کرده و برای آنان عذابی پایدار است.

اما نکته‌ای که بسیار مهم است این است که چه کسانی شیعه هستند و شرایط شیعه بودن چیست و در حقیقت چه کسانی به فرمان خداوند و امر پیامبر عمل نموده‌اند.

در روایات، خصوصیات متعددی برای شیعه بودن ذکر شده است. به دلیل وسعت این دسته از روایات، مجال مطرح نمودن همه آن‌ها در این مقال وجود ندارد. لذا برخی از این روایات که جامع‌تر بوده و صفات بیشتری را مطرح می‌نماید، در اینجا ذکر می‌نماییم. شما مؤمنین می‌توانید برای مطالعه روایات بیشتر در این زمینه به کتاب شریف صفات الشیعه نوشته عالم بزرگوار، شیخ صدوق مراجعه فرمایید.

۱. جابر، در حدیثی از امام باقر علیه السلام گوید: ایشان به من فرمود: ای جابر، آیا کسی که خود را شیعه ببیند، همیشش بس باشد که دوستی ما خاندان را دارد؟ به خدا شیعه ما نباشد جز کسی که از خدا بپرهیزد و او را فرمان برد. شیعه‌های ما شناخته نمی‌شوند جز به نشانه تواضع و خشوع و امانت‌داری و کثرت یاد خدا و روزه و نماز و نیکی کردن به پدر و مادر و واریسی حال همسایگان از درویشان و مستمندان و بدهکاران و یتیمان و راستگویی و خواندن قرآن و نگه داشتن زبان از مردم جز به ذکر خیر و آنها امین در میان خویشان خود هستند در هر چیز.

جابر گوید: من گفتم: یابن رسول الله، امروزه ما کسی را بدین سان شناسیم، فرمود: ای جابر، مبادا روش‌های مردم تو را به این عقیده کشد که برای مرد همین بس باشد که گوید: من علی علیه السلام را دوست دارم و پیرو او هستم و سپس با این گفته زبانی

عملی همراه نباشد، اگر گوید: من رسول خدا ﷺ را دوست دارم و رسول خدا ﷺ بهتر از علی ﷺ است و سپس پیروی از شیوه او نکند و به روش او کار نکند دوستی او برای وی سودی ندهد. از خدا پرهیزید و برای خدا کار کنید. به راستی که میان خدا و هیچ کس نسبت خویشاوندی نیست. دوست‌ترین بنده‌ها نزد خداوند (عزوجل) و ارجمندترین‌شان نزد او، با تفاوت‌ترین و مطیع‌ترین آنها است نسبت به او.

ای جابر، به خدا قسم! نتوان نزدیک شد به خداوند (تبارک و تعالی) جز به اطاعت. با ما برات آزادی از دوزخ نیست و احدی را بر خدا حجتی نیست. هر که مطیع خدا است، دوست ما است و هر که نافرمان خدا است دشمن ما است. نتوان به ولایت ما رسید جز با عمل و ورع. [۸]

۲. امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: شیعیان ما کسانی باشند که برای ولایت ما به یکدیگر بخشش کنند و در راه دوستی ما با یکدیگر دوستی نمایند و برای زنده کردن امر ما به دیدار یکدیگر روند، اگر خشم کنند ستم نکنند و اگر راضی باشند اسراف نورزند، مایه برکت همسایگانند و با معاشرین خود سلم و صفا دارند. [۹]

۳. حضرت امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: ای نوف، خدا ما را از طینت نوری آفریده و شیعیان ما را از طینت ما آفرید پس هر گاه روز قیامت بیاید به ما می‌پیوندند. نوف می‌گوید: عرض کردم یا امیرالمؤمنین ﷺ، شیعیان را برای من تعریف فرمائید. حضرت به صرف یادآوری شیعیانش گریه کرد.

بعد فرمود: ای نوف! شیعیان من به خدا مردمان شکیبیا و دانشمند نسبت به خدا و دین‌خدایند، به طاعت و امر خدا عمل می‌کنند، هدایت‌کنندگان به دوستی‌خدایند، یاوران بنندگان‌خدایند، هم‌مشین‌پارسایانند، از اثر شب‌زنده‌داری رنگ‌چهره‌هایشان زرد است، چشمانشان از گریه ضعیف است، لب‌هایشان از ذکر خدا خشک است، شکم‌هایشان از روزه گرفتن به پشت چسبیده، آثار

خداپرستی از چهره‌هایشان درخشان است، قصدشان گوشه‌گیری از مردم است، چراغ‌های تاریکی‌ها باشند، گل‌های خوشبوی قبیله و فامیل‌شان باشند.

هیچ‌گاه مسلمانی را دشمن ندارند و در جستجوی عیب‌های مردم نیستند. شرّشان به کسی نمی‌رسد، دل‌هایشان افسرده است، نفس‌های عقیف و پاک دارند، خواسته‌هایشان سبک است. آنان از مردم در زحمت و رنجند و مردم از آنها در آسایشند، پس ایشان خردمندانی هستند که افسرده‌خاطرند، و مردان نجیب و شایسته‌اند، ایشان رغبت‌کنندگان به خدا و فرارکنندگان از گناهند.

اگر حاضر شوند شناخته نمی‌شوند و اگر غایب شوند کسی آنان را جستجو نمی‌کند، اینان شیعیان پاک‌منند و برادران گرمی‌من باشند. آگاه باشید که چقدر دل‌باخته و عاشق‌انهایم. [۱۰]

این روایات نمونه‌ای از روایات فراوانی است که صفات و شرایط شیعه بودن را بیان می‌نمایند. از مجموع روایات این‌گونه به نظر می‌رسد که پس از قبولی اصول دین، هر کس که تلاش بیشتری برای رعایت فرامین الهی مبذول بدارد و در مسیر پیامبر و اهل‌بیت عصمت علیهم‌السلام بیشتر و سریعتر قدم بردارد، به معیارهای تشیع نزدیک‌تر شده است و در واقع شیعه کسی است که تمام توان و تلاش خویش را در این مسیر به کار ببندد و این تلاش است که برای خداوند متعال و پیامبر و اهل‌بیت علیهم‌السلام اهمیت دارد، چنانچه قرآن کریم می‌فرماید:

وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى. [۱۱]

و اینکه برای انسان (بهره‌ای) جز حاصل تلاش او نیست.

فلذا روایات مذکور و روایاتی مانند:

لَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا مَنْ لَا تَتَحَدَّثُ الْمُخَدَّرَاتُ بُورَعَهُ فِي
خُدُورِهِنَّ. [۱۲]

از شیعیان ما نیست کسی که پرده‌نشینان در پشت
پرده‌های خود از پارسائی او نگویند.

اشاره به همین تلاش و تقوایی دارد که یک شیعه باید داشته
باشد. لذا ما که اسما شیعه هستیم، وظیفه داریم که با تمام توان در
مسیر اصلاح خویش قدم برداریم و روز به روز بر ورع و تقوای
خود افزوده و با کسب معارف و عمل به آنها موجبات رضایت
پروردگار متعال و اولیاء او را فراهم آوریم تا پیرو آن انوار مقدسه
بوده باشیم.

رفتار سازی

امام باقر یا امام صادق علیه السلام فرمودند: خاندانی در بنی اسرائیل بودند
که در پی چهل روز عبادت، هر چه از خدا طلب می کردند،
خداوند به آنها مرحمت می فرمود. یکی از آنان به عبادتی چهل
روزه پرداخت ولی دعای او پذیرفته نشد. به نزد حضرت عیسی
شکایت کرد. حضرت عیسی علیه السلام تطهیر نموده و سپس نماز
خواند؛ آن گاه به درگاه حق دعا کرد. وحی آمد:

يَا عِيسَى إِنَّ عَبْدِي أَتَانِي مِنْ غَيْرِ الْبَابِ الَّذِي أُوتِي مِنْهُ إِنَّهُ
دَعَانِي وَ فِي قَلْبِهِ شَكٌّ فَلَوْ دَعَانِي حَتَّى يَنْقُطَ عُنُقُهُ وَ
تَنْتَهَرَ أَنَامِلُهُ مَا اسْتَجَبْتُ لَهُ - فَالْتَفَتَ عِيسَى ع فَقَالَ تَدْعُو رَبِّكَ
وَ فِي قَلْبِكَ شَكٌّ مِنْ نَبِيِّهِ قَالَ يَا رُوحَ اللَّهِ وَ كَلِمَتُهُ قَدْ كَانَ
وَ اللَّهُ مَا قُلْتَ فَاسْأَلِ اللَّهَ أَنْ يَذْهَبَ بِهِ عَنِّي فِدَعَا لَهُ عِيسَى عليه السلام
فَتَقَبَّلَ اللَّهُ مِنْهُ وَ صَارَ فِي حَدِّ أَهْلِ بَيْتِهِ كَذَلِكَ نَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ
لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَمَلَ عَبْدٍ وَ هُوَ يَشُكُّ فِيْنَا.

ای عیسی این بنده‌ام از غیر آن بابی که باید نزد من

آیند، نزد من آمده. او مرا خوانده در حالی که در نبوت و پیغمبر بودن تو در شک است. بنابراین اگر به اندازه‌ای مرا بخواند که گردنش قطع و بندهایش از هم بگسلد، من دعایش را مستجاب نخواهم کرد. عیسی به وی رو کرده فرمود: پروردگارت را می‌خوانی و در دل خود به پیامبرش شک داری؟ گفت: ای روح و کلمه خدا، به خدا سوگند همین طور است که می‌فرمائی. از خداوند بخواه که این شک را از دل من بزدايد. عیسی برای وی دعا کرد و خداوند از وی پذیرفت، و او در حدّ سایر افراد خاندان خویش قرار گرفت. ما خاندان نیز این چنین هستیم. خداوند عمل بنده‌ای را که درباره ما شک دارد قبول نمی‌فرماید.

آری! شک داشتن در ولایت اهل‌بیت: نیز مانع قبولی دعاها و عبادات انسان می‌گردد. البته باید بگوییم که بی‌تقوایی و قدم نگذاشتن در مسیر انجام واجبات و ترک محرمات، اعتقاد به ولایت اهل‌بیت علیهم‌السلام را سست نموده و از بین خواهد برد.

پرورش احساس

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: مَا مِنْ عَبْدٍ إِلَّا وَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةٌ بَيْضَاءُ فَإِذَا أَذِنَتْ ذُنْبًا خَرَجَ فِي النُّكْتَةِ نُكْتَةٌ سَوْدَاءُ فَإِنْ تَابَ ذَهَبَ ذَلِكَ السَّوَادُ وَ إِنْ تَمَادَى فِي الذُّنُوبِ زَادَ ذَلِكَ السَّوَادَ حَتَّى يُعْطَى الْبَيَاضَ فَإِذَا غَطِيَ الْبَيَاضَ لَمْ يَرْجِعْ صَاحِبُهُ إِلَى خَيْرٍ أَبَدًا وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ «كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ.» [۱۳] «[۱۴]

امام باقر علیه السلام فرمودند: هر بنده‌ای در دلش نقطه سفیدی است که چون گناهی کند، خال سیاهی در آن پیدا شود، سپس اگر توبه کند آن سیاهی برود، و اگر از گناه دنبال‌گیری کند، آن سیاهی بيفزاید تا روی سفیدی را پوشانند، و چون سفیدی پوشیده شد، دیگر صاحب آن دل هرگز بخیر نگراید و همین است، گفتار خداوند (عز و جل): «نه چنین است، بلکه آنچه مرتکب شدند بر دلشان زنگاری بست.»

با توجه به مطالبی که ذکر شد، مشخص می‌گردد که گناه باعث دوری از ولایت اهل بیت علیهم السلام و در نتیجه دوری از سعادت می‌گردد. در همین زمینه مناسب است که کلام مقام معظم رهبری را نیز بیان نماییم.

«نکته‌ای که فعالان سیاسی، مسئولان، صاحبان قدرت، صاحبان مسئولیت‌های گوناگون و متنفذین، به شدت بایستی مراقب آن باشند، مسئله انحراف و فسادپذیری شخصی است. همه‌مان باید مراقبت کنیم. انسان‌ها در معرض فسادند، در معرض انحرافند. گاهی لغزش‌های کوچک، انسان را به لغزش‌های بزرگ و بزرگ‌تر و گاهی به پرتاب شدن در اعماق دره‌هائی منتهی می‌کند؛ خیلی باید مراقب بود. قرآن هشدار داده است. در موارد متعدد، در قرآن این هشدار وجود دارد. یک جا می‌فرماید: «ثم کان عاقبة الذین اساءوا السواء ان کذبوا بأیات الله» [۱۵]؛ عاقبت بعضی از کارها این است که انسان به آن خانه بدترین می‌رسد که تکذیب آیات الهی است. یک جا می‌فرماید: «فأعقبهم نفاقا فی قلوبهم الی یوم یلقونہ بما اخلفوا الله ما وعدوه»؛ [۱۶] خلف وعده با خدا کردند، این موجب شد نفاق در دل‌هایشان به وجود بیاید. یعنی انسان گناهی انجام می‌دهد، این گناه انسان را به وادی نفاق

می‌کشاند؛ که نفاق، کفر باطنی است. همین‌جا در قرآن، کافرین و منافقین در کنار هم هستند. در یک آیه دیگر می‌فرماید: «انَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ اِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا» [۱۷] اینی که می‌بینید یک عده‌ای در مقابل دشمن منهزم می‌شوند، طاقت نمی‌آورند، نمی‌توانند ایستادگی کنند، به خاطر آن چیزی است که قبلاً از این‌ها سر زده است؛ باطن خودشان را با گناه و با خطا خراب کرده‌اند. لغزش‌ها انسان را فاسد می‌کند. این فساد، به انحراف در عمل و گاهی به انحراف در عقیده منتهی می‌شود. این هم به مرور پیش می‌آید؛ دفعتاً پیش نمی‌آید که ما فکر کنیم یک نفری شب مؤمن می‌خواهد، صبح منافق از خواب بیدار می‌شود؛ نه، به تدریج و ذره ذره پیش می‌آید.» [۱۸]

آری! کوتاهی در میدان عمل، خساراتی را به بار خواهد آورد که برخی اوقات جبران‌ناپذیر است. مانند مقابله طلحه و زبیر با امیرالمؤمنین علیه السلام. این خسارات نه تنها برای خود شخص زیان‌بار است، بلکه برای اهل‌بیت: نیز دردآور است. همان‌گونه که در تاریخ، سخن امیرالمؤمنین علیه السلام درباره طلحه و برخی کشتگان دشمن بعد از کشته شدن ایشان در جنگ جمل نقل شده است که فرمود:

«أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ كُنْتُ أَكْرَهُ أَنْ تَكُونَ قَرِيْشٌ قَتَلِي تَحْتَ بَطُونِ الْكُؤَاكِبِ.» [۱۹]

به خدا قسم میل نداشتم بینم افراد قریش کشته شده در زیر ستارگان افتاده باشند.

لذا ما شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام و زبیر علیه السلام وظیفه داریم که با تلاش خویش، در جهت پیمودن صراط مستقیم که همان راه اهل‌بیت عصمت علیهم السلام است قدم برداریم و با این تلاش و به یاری خداوند،

موجبات رضایت خداوند متعال و پیامبر اسلام ﷺ و اهل بیت  ایشان را فراهم آوریم.

مدح امیرالمؤمنین (علیه السلام)

رسول خدا ﷺ فرمود علی در آسمان هفتم چون خورشید درخشان روز است و در زمین و در آسمان دنیا چون ماه تابان شب است. در زمین، خدا به علی سهمی از فضیلت داده که اگر بر اهل زمین پخش شود همه را فرا گیرد و سهمی از فهم داده که اگر بر اهل زمین پخش شود همه را فرا گیرد. نرمش لوط دارد و خلق یحیی و زهد ایوب و در سخاوت به ابراهیم ماند، خرّمی او چون خرّمی سلیمان است و توانائی او چون توان داود. نامش بر همه پرده‌های بهشت نگاشته است. پروردگرم مرا به وجودش مژده داد. این مژده از آن او بود در نزد من. علی نزد حق ستوده است و نزد فرشتگان تزکیه شده. خاص من است و اعلان من و چراغ من است و بهشت من و یارم. پروردگرم مرا بدو مأنوس کرد و از او در خواست نمودم که پیش از من جاننش نستاند و درخواست کردم که پس از من به فیض شهادت جانش را رباید. من در بهشت در آمدم و دیدم حوریان علی بیش از برگ درختان است و کاخ‌های علی به شماره افراد انسان. علی از من است و من از علی. هر که او را دوست دارد مرا دوست داشته. دوستی علی نعمت است و پیروی او فضیلتی است که فرشتگان بدان معتقدند و صالحان جن گرد اویند. پس از من کسی بر زمین گام ننهاده جز آنکه علی بهتر از او است. عزت است و افتخار و دلیل راه. نه سخت است و نه شتابکار و نه سهل‌انگار بر تباهی و نه عناد و رز، زمین او را برداشته و گرامی داشته.

پس از من گرامی‌تر از وی از شکم مادری بر نیامده و به هر جا فرود آمده است میمنت داشته، خدا بر وی حکمت فرو فرستاده و فهمش در بر کرده. فرشتگان با وی هم‌نشین باشند و آن‌ها را

ببیند و اگر پس از من به کسی وحی می‌شد، به او وحی می‌رسید. خدا به وجود او محفل‌ها را زیور کرده و قشون‌ها را گرامی داشته و بلاد را ارزانی عطا کرده و لشکرها را عزیز ساخته. مَثَلش مَثَل خانه محترم خداست، به دیدنش روند و به دیدن کسی نرود و همانند ماه است که چون برآید بر هر تاریکی پرتو افکند و چون خورشید که چون طلوع کند روشن سازد، خدایش در کتاب خود ستوده و به آیات خویش مدح نموده و وصف آثارش کرده و در منازلش روان ساخته. او تا زنده است گرامی است و در مردن به شهادت سعادت‌مند است. [۲۰]



- [١] البقره، آيه ٢٨٥
- [٢] همان
- [٣] النور، آيه ٣٥
- [٤] محمد بن الحسن الطوسي، الغيبة (للطوسي) / كتاب الغيبة للحجة، النص، ص: ١٤٨
- [٥] النساء، آيه ٥٩
- [٦] آل عمران، آيه ٣٢
- [٧] التوبه، آيه ٦٨
- [٨] محمد بن علي بن بابويه، صفات الشيعة، ص: ١٣
- [٩] محمد بن يعقوب بن اسحاق الكليني، الكافي (ط - الإسلامية)؛ ج ٢؛ ص ٢٣٦
- [١٠] محمد بن الحسن الطوسي، الأمالي، النص، ص: ٥٧٦
- [١١] النجم، آيه ٣٩
- [١٢] محمد بن يعقوب بن اسحاق الكليني، الكافي (ط - الإسلامية)، ج ٢، ص: ٩٧
- [١٣] المطففين، آيه ١٤
- [١٤] محمد بن يعقوب بن اسحاق الكليني، الكافي (ط - الإسلامية)، ج ٢، ص: ٢٧٣
- [١٥] الروم، آيه ١٠
- [١٦] التوبه، آيه ٧٧
- [١٧] آل عمران، آيه ١٥٥
- [١٨] خطبه های نماز جمعه تهران ٢٠/٠٦/١٣٨٨
- [١٩] محمد بن الحسين الشريف الرضي، نهج البلاغه (للصبحي صالح)، ص: ٣٣٧
- [٢٠] محمد بن علي بن بابويه، الأمالي، متن، ص: ٩



مجلس دوم

اعتكاف و عبادت

انگیزه سازی

پیامبر گرامی اسلام ﷺ پس از هجرت به مدینه، هر ساله سنت اعتکاف را برپا می‌داشتند و زمانی را برای خلوت با خداوند در مسجد - که خانه خداست - قرار می‌دادند و به عبادت و راز و نیاز با معبود بی‌نیاز می‌پرداختند. چنانچه در روایتی وارد شده است:

امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در ماه رمضان (سال اول هجرت) در دهه اول در مسجد اعتکاف کرد، و سال دوم در دهه دوم و در سال سوم در دهه آخر اعتکاف نمود، ولی پس از آن همیشه در دهه آخر ماه رمضان اعتکاف می‌نمود. [۱]

این اعتکاف و خلوت با معبود، بسیار مورد علاقه نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله بود و در این اوقات، ایشان مکان خلوتی برای خویش مهیا می‌نمود تا بتواند عبادات خویش را به دور از هیاهو و در خلوتی با معبود انجام دهد و بدین وسیله به خداوند متعال تقرب بیشتری پیدا نمایند. چنانچه امام صادق علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله چون دهه آخر ماه رمضان می‌شد، در مسجد اعتکاف می‌کرد؛

برایش خیمه‌ای مویین می‌زدند و حضرت کمر همت برای عبادت می‌بست و بستر خوابش را برمی‌چید.» [۲]
همان‌گونه که در روایت مطرح شد، حضرت کمر همت را برای عبادت می‌بستند و این خلوت را غنیمت می‌شمردند. رسول خدا ﷺ در ایام اعتکاف روزها را به روزه‌داری و شب‌ها را به عبادت می‌پرداختند. در روایتی وارد شده است که فرمود:

شَمَّرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ شَدَّ مِزْرَهُ وَ بَرَزَ مِنْ بَيْتِهِ وَ اعْتَكَفَهُنَّ وَ أَحْيَا اللَّيْلَ كُلَّهُ وَ كَانَ يَغْتَسِلُ كُلَّ لَيْلَةٍ بَيْنَ الْعِشَاءِ بَيْنَ [۳]
رسول خدا ﷺ آماده شد و کمر بند (یا شال دور کمر) خویش را محکم نمود و از خانه‌اش خارج شد و آن شب‌ها را معتکف شد و شب‌ها را تا صبح به عبادت می‌گذراند و هر شب بین نماز مغرب و عشاء غسل می‌نمود.

حساسیت پیامبر ﷺ و اهل بیت بزرگوار ایشان ﷺ به مسئله اعتکاف به قدری بود که حتی در صورت عذر و نبود شرایط مناسب برای اعتکاف و عبادت در خلوت، به نحوی سعی در جبران آن اوقات می‌نمودند. همان‌گونه که در روایتی آمده است:

امام صادق ﷺ فرمود: «جنگ «بدر» در ماه رمضان (سال دوم هجرت) اتفاق افتاد، به این جهت رسول خدا ﷺ در آن سال در مسجد معتکف نشد. اما سال بعد، آن حضرت دو دهه اعتکاف کرد: یک دهه برای همان سال، و دهه دیگر برای قضاء اعتکاف سال قبل.» [۴]

اقناع اندیشه

خداوند متعال در قرآن کریم هدف خلقت انسان را فقط و فقط عبادت و اطاعت از او بیان می‌دارد و می‌فرماید:

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ. [۵]
و جن و انس را نیافریدم جز برای آنکه مرا پرستند.

و چون مولای حقیقی اوست و ما بندگان او هستیم، پس راه و رسم بندگی را او باید تعیین کند. چه اینکه راه و رسم بندگی را مولا و صاحب عبد باید تعیین نماید. اگر عشقی هم بین خالق و مخلوق حاکم باشد باز هم عشق به معشوق حکم می کند که راه عشق بازی را معشوق مشخص نماید. زیرا رضایت معشوق است که عاشق را سر ذوق آورده و راضی می کند. پس در هر صورت راه و روش بندگی و عبادت را باید از خداوند متعال پرسیم. خداوند متعال پاسخ این سؤال ما را در کلام خودش و کلام اولیائش داده است. در قرآن و روایات، بهترین روش عبادت را اینگونه مطرح نموده اند:

۱. عبادت آگاهانه و با معرفت باشد.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام الْمُتَعَبَّدُ عَلَى غَيْرِ فِقْهِ كَحِمَارِ الطَّاحُونَةِ يَدُورُ وَلَا يَبْرَحُ وَرَكَعَتَانِ مِنْ عَالَمٍ خَيْرٌ مِنْ سَبْعِينَ رَكَعَةً مِنْ جَاهِلٍ لِأَنَّ الْعَالِمَ تَأْتِيهِ الْفِتْنَةُ فَيُخْرَجُ مِنْهَا بَعْلَمَهُ وَتَأْتِي الْجَاهِلَ فَيَنْسِفُهُ نَسْفًا وَ قَلِيلِ الْعَمَلِ مَعَ كَثِيرِ الْعِلْمِ خَيْرٌ مِنْ كَثِيرِ الْعَمَلِ مَعَ قَلِيلِ الْعِلْمِ وَالشُّكِّ وَالشَّبْهَةِ. [۶]

عبادت کننده ای که (عبادتش) از روی فهم و دانائی نیست، مانند الاغ آسیاب است که به اطراف خود می گردد و (از جایش) دور نمی شود، و دو رکعت نماز از فرد دانا بهتر است از هفتاد رکعت از نادان، زیرا فتنه و تباہکاری به عالم روی می آورد و او به وسیله دانش خود از آن بیرون می رود، و فتنه برای

جاهل و نادان رخ می دهد، پس او را (به سبب نادانیش) از جابر کند و پراکنده سازد، و کار اندک با دانش بسیار بهتر است از کار بسیار با دانش کم و شک و دو دلی و شبهه و چیزی که در آن حق به باطل اشتباه و مانند گردد.

و نیز امام صادق علیه السلام فرمودند:

مَنْ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ يَعْلَمُ مَا يَقُولُ فِيهِمَا أَنْصَرَفَ وَ لَيْسَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ ذَنْبٌ. [۷]

هر کس دو رکعت نماز بخواند و بداند چه می گوید، از نماز فارغ می شود، در حالی که میان او و خداوند (عزوجل) گناهی نیست.

۲. عبادت با عشق و نشاط همراه باشد.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: لَا تُكْرَهُوا إِلَيَّ أَنْفُسُكُمْ الْعِبَادَةَ. [۸]
امام صادق علیه السلام فرمود: عبادت را به خود مکروه و ناپسند ندارید. [۹]

عبادت باید با نشاط همراه باشد، همان گونه که پیامبر گرامی اسلام و ائمه معصومین علیهم السلام برای عبادت مشتاق بوده اند، فلذا اوقاتی را برای خلوت خویش قرار می دادند.

۳. عبادت همراه با خشوع باشد.

خداوند متعال در قرآن کریم یکی از نشانه های مؤمنین را خشوع در نماز معرفی نموده و می فرماید:

الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ. [۱۰]

همانان که در نمازشان فروتن هستند.

و نیز امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید:

زَيْنُ الْعِبَادَةِ الْخُشُوعُ. [۱۱]
زینت عبادت خشوع است.

۴. عبادت با خلوص نیت انجام شود.

خداوند متعال می فرماید:

وَمَا أَمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ. [۱۲]
در حالی که فرمان نیافته بودند جز آنکه خدا را
پیرستند.

أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام كَانَ يَقُولُ طُوبَى لِمَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ الْعِبَادَةَ
وَالدُّعَاءَ. [۱۳]

امیرالمؤمنین علیه السلام همواره می فرمودند: خوشا به حال
کسی که عبادت و دعا را برای خدا خالص کند.

و نیز فرمودند:

إِنَّكَ لَنْ يُتَقَبَلَ مِنْ عَمَلِكَ إِلَّا مَا أَخْلَصْتَ فِيهِ. [۱۴]
هیچ عملی از تو در پیشگاه خداوند مورد قبول واقع
نمی شود مگر آن را که با خلوص انجام داده باشی.

۵. عبادت به صورت مخفیانه انجام گیرد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «أَعْظَمُ الْعِبَادَةِ أَجْرًا أَخْفَاهَا» [۱۵]

پاداش عبادتی بیشتر است که مخفی تر باشد.

البته این در مواردی است که خود اسلام، دستور به عبادت‌های علنی (مثل نماز جماعت و جمعه و حج و زکات) نداده باشد، چرا که نماز جماعت در مسجد، برتر از نماز فرادی در خانه است. و عبادت مخفیانه بسیاری اوقات، جلوی ریا و تباه شدن عبادت را می‌گیرد.

با توجه به این شرایط و سعی در رعایت آن‌ها، روزهایی که به عنوان اعتکاف در خانه خدا انجام می‌پذیرد، زمان بسیار مناسبی برای عباداتی خالص و مقبول خواهد بود. خصوصاً اینکه اعتکاف محل مناسبی برای خلوت و خالص نمودن عمل می‌باشد.

رفتار سازی

عَنْ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ: يَلْزَمُ الْمُعْتَكِفُ الْمَسْجِدَ وَ يَلْزَمُ ذِكْرَ اللَّهِ وَ التَّلَاوَةَ وَ الصَّلَاةَ وَ لَا يَتَحَدَّثُ بِأَحَادِيثِ الدُّنْيَا وَ لَا يُنْشِدُ الشُّعْرَ وَ لَا يَبِيعُ وَ لَا يَشْتَرِي وَ لَا يَحْضُرُ جَنَازَةً وَ لَا يَعُودُ مَرِيضاً وَ لَا يَدْخُلُ بَيْتاً يَخْلُو مَعَ امْرَأَةٍ وَ لَا يَتَكَلَّمُ بِرَفَثٍ وَ لَا يَمَارِي أَحَدًا وَ مَا كَفَّ عَنِ الْكَلَامِ مِنَ النَّاسِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ. [١٦]

معتکف باید ملازم مسجد باشد و نیز دائماً به ذکر خداوند مشغول باشد و تلاوت قرآن نماید و نماز بخواند و حرف‌های دنیوی نزنند و شعر نخوانند و خرید و فروش ننمایند و بر جنازه‌ای حاضر نگردد و از مریضی عیادت نکند و داخل خانه‌ای نشود که با زنی تنها باشد و حرف‌های زشت نزنند و با کسی مجادله نکند و هر چه با مردم کمتر سخن بگوید برای او بهتر است.

طبق آنچه مرحوم مجلسی از طبرسی رحمته نقل کرده، حضرت سلیمان علیه السلام اعتکاف های طولانی داشته است.

إِنَّ سُلَيْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَعْتَكِفُ فِي مَسْجِدِ بَيْتِ الْمَقْدِسِ السَّنَةِ، وَ السَّنَتَيْنِ، وَ الشَّهْرِ وَ الشَّهْرَيْنِ وَ اقل وَ اكثر وَ يَدْخُلُ فِيهِ طَعَامَهُ وَ شَرَابَهُ وَ يَتَعَبَّدُ فِيهِ. [۱۷]

حضرت سلیمان همواره در مسجد بیت المقدس معتکف می شد. گاه یک سال، گاه دو سال، گاه یک ماه و گاه دو ماه و گاه کمتر و بیشتر از این مدت طول می کشید. و در مدت اعتکاف مشغول عبادت بود، و آب و غذا برایش می آوردند تا از مسجد خارج نشود.

و عجیب این جاست که وقتی امام کاظم علیه السلام به دستور هارون زندانی می گردد، با خدای خود این گونه مناجات می نماید:

اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعَلَّمْتَ أَنِّي كُنْتُ أَسْأَلُكَ أَنْ تُفَرِّغَنِي لِعِبَادَتِكَ اللَّهُمَّ وَ قَدْ فَعَلْتَ فَلكَ الْحَمْدُ. [۱۸]

بار خدایا تو میدانی که من جای خلوتی برای عبادت از تو خواسته بودم و تو چنین جایی برای من آماده کردی، پس سپاس از آن تو است (که حاجت مرا بر آوردی).

آری انبیاء و اولیاء خدا همیشه به دنبال انجام عبادات خالص و خلوتی برای مناجات با معشوق خویش بودند و چه زیباست که قدر نعمتی که خداوند به معتکفین عنایت فرموده دانسته شود و مؤمنین معتکف با تأسی به سیره نبوی صلی الله علیه و آله و اهل بیت عصمت علیهم السلام اعتکاف را محلی برای خلوت عاشقانه با معبود قرار داده و به سوی خداوند متعال تقرب بجویند.

پرورش احساس

امیرالمؤمنین علیه السلام در پاسخ عالم یهودی که فضائل انبیاء بنی اسرائیل را گفته و از عبادت و گریه حضرت داود علیه السلام سخن می‌راند، سخنانی را در فضیلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند که قسمتی از آن را عرض می‌نمایم:

عالم یهودی گفت: این حضرت داود علیه السلام است، که بر خطای خود گریست به نوعی که کوه‌ها از سر ترس با او ساری و جاری شدند.

حضرت علی علیه السلام فرمود: همین طور است، و به حضرت محمد صلی الله علیه و آله برتر از آن عطا شده. آن حضرت وقتی به نماز می‌ایستاد، از شدت گریه از سینه و شکم او صوتی همچون آوازی که از دیگ مسی مملو از آب که بر بالای آتش افروخته باشد و در جوش و غلیان بود شنیده می‌شد، و این در حالی بود که خداوند او را از عقاب خود ایمن ساخته بود، و آن حضرت با این گریه می‌خواست به درگاه خداوند اظهار تخشع نماید و او امام و مقتدای همه است، و آن رسول گرامی مدّت ده سال به واسطه عبودیت خداوند بر اطراف انگشتان پای خود ایستاده و عبادت ربّ العزّة نمود تا آنکه قدم‌های مبارکش متورّم و ستبر و رنگ مبارکش مایل به زردی گردید، و دائماً نماز شب می‌خواند، تا آن که از جانب خداوند (عزوجل) عتاب شد که (طه ما أنزلنا علیک القرآن لتشقی)، [۱۹] ما قرآن را نازل نمودیم تا تو خود را به مشقت افکنی، بلکه باید به واسطه‌ی آن خوشبخت گردی. و او چندان گریه می‌کرد که در برخی اوقات بیهوش می‌شد. روزی یکی از اصحاب به او عرض کرد: ای رسول خدا، مگر نه این است که خداوند گناهان دور و نزدیک گذشته تو را آمرزیده؟ گفت: آری، ولی آیا من نباید بنده سپاسگزار خدا باشم؟!

و چنانچه کوه‌ها با داود جاری شده و تسبیح گفتند، با محمد صلی الله علیه و آله

برتر از آن انجام شده. ما با او بر کوه حراء بودیم که ناگاه کوه به لرزه درآمد و آن حضرت به کوه فرمود: آرام بگیر، که جز نبی و وصی یا صدیق شهید بر روی تو نایستاده. پس کوه مطیع فرمان آن حضرت آرام گرفت، و ما با او از کوهی عبور می کردیم که ناگاه قطرات گریه از برخی از قسمت های آن کوه بیرون می زد، و آن حضرت به کوه فرمود: برای چه گریه می کنی؟ کوه گفت: ای رسول خدا، حضرت مسیح بر من عبور کرد و او مردم را از آتشی می ترساند که هیزم آن مردمند و سنگ ها، و من ترس آن دارم که نکند من از آن سنگ ها باشم. حضرت بدو فرمود: هراس مکن، آن سنگ؛ کبریت (یا قوت) است. پس کوه آرام گرفته و سکون یافت.

ام سلمه همسر بزرگوار پیامبر ﷺ در گزارشی از چگونگی عبادات و راز و نیازهای شبانه آن حضرت می گوید: «وقتی در نیمه های شب، متوجه عدم حضور پیامبر ﷺ شدم به جستجو پرداختم و با کمال شگفتی دیدم حضرت در نیمه های تاریک شب در گوشه ای ایستاده، دست ها را به سوی آسمان دراز کرده و اشک از چشمانش سرازیر است و با خداوند راز و نیاز می کند و بالحنی آکنده از عشق و سوز و معرفت می گوید: «اللَّهُمَّ لَا تَنْزِعْ مِنِّي صَالِحَ مَا أَعْطَيْتَنِي أَبَدًا، اللَّهُمَّ لَا تَشْمُتْ بِي عَدُوًّا وَلَا حَاسِدًا أَبَدًا، اللَّهُمَّ وَلَا تَرُدَّنِي فِي سُوءِ اسْتَنْقَذْتَنِي مِنْهُ أَبَدًا، اللَّهُمَّ وَلَا تَكْلِنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا؛ پروردگارا! هرگز از من نیک ترین عطاها را باز پس نگیر! خدایا! مرا در معرض شماتت دشمن و افراد حسود قرار نده! بار الها! مرا دوباره به حوادث بد و ناگوار که نجات داده ای برنگردان! بار پروردگارا! مرا [یک لحظه] به اندازه چشم بر هم زدن به نفس خودم واگذار مکن!»

ام سلمه با دیدن این حالت عرفانی و سراسر عشق و خلوص پیامبر ﷺ به گریه افتاد تا اینکه پیامبر متوجه او شد و فرمود: «ای ام

سلمه! چرا گریه می کنی؟» گفت: «ای رسول خدا! پدر و مادرم به فدایت! شما با آن مقام و منزلت که نزد خدای متعال داری این گونه با تضرع و خشوع و التماس دعا می کنی و حاجت می طلبی؟» پیامبر فرمود: «ای ام سلمه! من چگونه خود را در امان بینم، در حالی که خداوند یک لحظه «یونس بن متی» را به خودش واگذار کرد و او را به حالش رها کرد و یونس به آن حادثه دردناک گرفتار شد.» [۲۰]

همچنین امام صادق علیه السلام درباره عبادات پیامبر صلی الله علیه و آله توضیح می دهند و ضمن بیان چگونگی نمازهای شبانه‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند: آن حضرت، چون شب می خواست بخوابد، ظرف آب سرپوشیده‌ای را بالای سرش می گذاشت و مسواک خود را هم در کنارش قرار می داد و می خوابید. چون از خواب بیدار می شد به آسمان نگاه می کرد و آیات «ان فی خلق السموات و الارض و اختلاف اللیل و النهار...» [۲۱] را از سوره‌ی آل عمران می خواند. سپس دندان‌هایش را مسواک می کرد و وضو می گرفت و به محل عبادت خود می رفت و چهار رکعت از نماز شب را می خواند که رکوع هر رکعتش به قدر قرائت، و سجودش به قدر رکوع آن طول می کشید؛ به حدی که گفته می شد پس چه زمان سر از رکوع برمی دارد و به سجده می رود؟! و هم چنین سجده‌اش به حدی طولانی بود که گفته می شد چه وقت سر برمی دارد؟ آن گاه به بستر خود برمی گشت و آن قدر که مشیت الهی بود می خوابید و سپس بیدار می شد، می نشست و چشمانش را به آسمان می دوخت و همان آیات را تلاوت می فرمود. آن گاه مسواک می کرد و وضو می گرفت و به محل عبادتش می رفت و به خواندن چهار رکعت دیگر از نماز شب به همان صورت اول می پرداخت و دوباره به بستر خود باز می گشت و مقداری دیگر نیز می خوابید. سپس بیدار می شد، نگاه به آسمان می کرد و همان آیات را تلاوت می فرمود

و دوباره مسواک کرده، وضو می گرفت و بقیه نماز شب (شفع و وتر) را می خواند. سپس برای ادای فریضه‌ی صبح وارد مسجد می شد. [۲۲]

از این روایات و نقل‌های تاریخی که مطرح شد که البته گوشه‌ای از عبادات پیامبر را نشان می دهد، می توان به اوج عشق و خضوع نبی مکرم اسلام ﷺ نسبت به خالق منان تا حدودی پی برد و نیز می توانیم بفهمیم که چرا قرآن کریم می فرماید:

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ
الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا. [۲۳]

قطعا برای شما در [اقتدا به] رسول خدا سر مشقی
نیکوست: برای آن کس که به خدا و روز بازپسین
امید دارد و خدا را فراوان یاد می کند.

امیدواریم که خداوند متعال توفیق عبادات خالص و مقبول را به
همه مؤمنین مخصوصاً معتکفین عزیز عنایت بفرماید و ما را پیرو
واقعی نبی مکرم اسلام و ائمه اطهار قرار بدهد. ان شاء الله.

روضه

از عبادات نبی مکرم اسلام و ائمه اطهار ﷺ گفتیم. یکی از تربیت
یافتگان مکتب رسالت و امامت که از برترین بانوان اسلام به شمار
می آید، جناب عقيله بنی هاشم حضرت زینب کبری ؓ است.
آن بانوی بزرگوار نیز با تأسسی به جد بزرگوار و پدر و مادر عزیز
خویش، اهل عبادات و فضایل فراوانی بوده است.
آن بانوی مکرمه آن قدر بر این سیره نبوی پافشاری می نمود
که حتی در دوران اسارت نیز عبادات خویش را ترک نگفت
چنانچه در روایت دارد:

قالت: فاطمة بنت الحسين عليه السلام و أمّا عمّتي زينب عليها السلام فإنّها لم تزل قائمة في تلك الليلة (أي العاشرة من المحرم) في محرابها تستغيث إلى ربّها، فما هدأت لنا عين، و لا سكنت لنا رنة.

جناب فاطمه دختر امام حسين عليه السلام می فرماید: و اما عمه من زينب عليها السلام همانا در شام غریبان نیز در محراب عبادت به عبادت قیام نموده بود و به سوی خداوند متعال استغاثه می نمود در حالی که اشک ما قطع نشد و ناله ما آرام نگرفت.

اما در مسیر پر از مصیبت کوفه و شام، همین زينب کبری عليها السلام است که در محراب عبادت است اما چگونه؟ در روایت از امام سجاد عليه السلام وارد شده است:

إنّ عمّتي زينب كانت تؤدّي صلواتها من قیام، الفرائض و النوافل عند سير القوم بنا من الكوفة إلى الشام، و في بعض المنازل كانت تصلّي من جلوس. فسألته عن سبب ذلك؟ فقالت: أصلي من جلوس لشدّة الجوع و الضعف منذ ثلاث ليل، لأنّها كانت تقسم ما يصيبها من الطعام على الأطفال، لأنّ القوم كانوا يدفعون لكلّ واحد منّا رغيفا واحدا من الخبز في اليوم و الليلة. [۲۴]

همانا عمه ما زينب عليها السلام در مسیر کوفه به شام، نمازهایش را چه واجب و چه مستحب، ایستاده اداء می نمود ولی در بعضی از منازل دیدم نشسته نماز می خواند.

از آن حضرت دلیل نماز نشسته اش را پرسیدم. ایشان فرمود: سه شب است که به خاطر شدت گرسنگی و ضعف نشسته نماز می خوانم.

بعد علت این ضعف را خود امام سجاده علیه السلام بیان می نماید. ایشان می فرماید:

دلیل نماز نشسته حضرت زینب علیها السلام این بود که عمه ام سهم غذایش را بین اطفال تقسیم می کرد، زیرا دشمنان برای هر نفر از ما در هر شبانه روز یک قرص نان می دادند.

دوباره روضه‌ی تلخ اسارت زینب
 مرور متن کتاب شرافت زینب
 وجود معجری از نور پرده در پرده
 دلیل محکم حکم قداست زینب
 مسیر دین خدا را نشانمان داده
 چراغ روشن برج هدایت زینب
 رموز جمله‌ی «من را دعا نما خواهر»
 نهفته در ثمرات عبادت زینب
 نماز سینه زنان رو به کعبه‌ی گودال
 غروب روز دهم با امامت زینب
 برای قتل حسینش دیه به او دادند
 کلوخ‌ها شده سهم غرامت زینب
 سکوت محض جرس‌های لشکر دشمن
 نشان معجزه‌ای از رسالت زینب
 به پیش کعب نی و سنگ؛ راست قامت بود
 رقیه درس گرفت از صلابت زینب
 لغات خطبه‌ی زینب، لغات قرآن بود
 ملاتکه همه مات بلاغت زینب
 نهیب حیدری اش کاخ ظلم را لرزاند
 یزید شوکه شده از شهامت زینب
 صدای قاری قرآن به روی نی نگذاشت
 نگاه‌ها برود سمت ساحت زینب



- [۱] محمد بن یعقوب بن اسحاق الكليني، الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۴، ص: ۱۷۵
- [۲] محمد بن یعقوب بن اسحاق الكليني، الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۴، ص: ۱۷۵
- [۳] نعمان بن محمد مغربی بن حیون، دعائم الإسلام، ج ۱، ص: ۲۸۶
- [۴] محمد بن یعقوب بن اسحاق الكليني، الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۴، ص: ۱۷۵
- [۵] الذاریات، آیه ۵۶
- [۶] محمد بن محمد المفید، الإختصاص، النص، ص: ۲۴۵
- [۷] محمد بن یعقوب بن اسحاق الكليني، الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۳، ص: ۲۶۶
- [۸] محمد بن یعقوب بن اسحاق الكليني، الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص: ۸۶
- [۹] البته مقصود، نهی از زیاده روی در مستحبات است، به نحوی که انسان را از شوق و نشاط بیندازد. بنده مؤمن باید تا میل و رغبت دارد به ادعیه و نمازهای مستحب پردازد و چون کسالت عارضش شد و افسرده گشت، خود را بکار دیگری سرگرم کند.
- [۱۰] المؤمنون، آیه ۲
- [۱۱] علی بن محمد لیثی واسطی، عیون الحکم و المواعظ، ص: ۲۷۶
- [۱۲] البینه، آیه ۵
- [۱۳] محمد بن یعقوب بن اسحاق الكليني، الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص: ۱۶
- [۱۴] عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص: ۱۵۵
- [۱۵] عبدالله بن جعفر حمیری، قرب الإسناد (ط - الحدیثه)، متن، ص: ۱۳۵
- [۱۶] نعمان بن محمد مغربی بن حیون، دعائم الإسلام، ج ۱، ص: ۲۸۷
- [۱۷] محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۱۴، ص: ۱۴۱
- [۱۸] محمد بن محمد مفید، الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج ۲، ص: ۲۴۰
- [۱۹] طه، آیه ۱ و ۲
- [۲۰] علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، ج ۲، ص: ۷۴
- [۲۱] آل عمران، آیه ۱۹۰
- [۲۲] محمد بن الحسن الطوسی، تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان)، ج ۲، ص: ۳۳۴
- [۲۳] الاحزاب، آیه ۲۱
- [۲۴] عبد الله بن نور الله بحرانی اصفهانی، عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال، ج ۱۱-قسم ۲-فاطمه (۱۳)، ص: ۹۵۴



مجلس سوم

اعتكاف و قناعت

انگیزه سازی

در ایام اعتکاف، حضرت علی علیه السلام در مسجد کوفه معتکف شده بودند که به هنگام افطار، مرد عربی نزد ایشان آمد و حضرت مقداری از افطار خود را که از نان جو بود به او دادند. آن مرد آنرا نخورد و به طرف منزل امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام حرکت کرد و بعد از آنکه با آنان هم غذا شد عرض کرد که مرد غریبی را در مسجد کوفه دیدم که جز نان جو چیزی برای خوردن نداشت، خیلی دلم برایش سوخت. اگر اجازه بدهید کمی از این غذا را برای او ببرم. حسنین علیهم السلام با شنیدن این جملات به گریه افتادند. [۱]

آری! امام المتّقین این گونه نسبت به دنیا قناعت می‌ورزد. جلوه‌ای دیگر از قناعت مولای متقیان را سوئد بن غفله نقل می‌نماید و می‌گوید:

روزی خدمت علی علیه السلام مشرف شدم و دیدم شیر ترشیده‌ای که بویش به مشام من می‌خورد در ظرفی جلوی آن حضرت نهاده شده و قرص نان خشکیده پر سبوسی هم در دست مبارکش می‌باشد و آن نان به قدری خشک بود که آن جناب آنرا با زانویش می‌شکست

و در آن شیر ترشیده نرم می کرد و می خورد. آن حضرت به من فرمود: نزدیک بیا و از این غذای ما بخور. عرض کردم: من روزه دار هستم. فرمود: از حییم رسول خدا ﷺ شنیدم که هر کس روزه دار باشد و میل به طعامی کند و برای خدا نخورد، خداوند از طعامهای بهشتی به او بخوراند و از شرابهای آن بنوشاند.

سوئد گوید: دلم به حال آن حضرت سوخت. به فضا که خادمه منزل بود گفتم: از خدا نمی ترسی که سبوس جو رانمی گیری؟ گفت: به خدا سوگند خودش دستور فرموده که سبوسش را نگرفته نان پزم! حضرت متوجه صحبت ما شد و فرمود: به فضا چه گفتی؟ عرض کردم: به او گفتم چرا سبوس غله رانمی گیرد. حضرت فرمود: پدر و مادرم فدای رسول خدا ﷺ باد که سبوس طعامش رانمی گرفت و از نان گندم سه روز سیر نشد تا خداوند او را قبض روح فرمود. [۲]

اقناع اندیشه

قناعت در لغت به معنای رضایت به قسمت است [۳] و در اصطلاح نیز به معنای رضایت به آن چیزی است که از دنیا به فرد می رسد و شکر در مقابل نعمت هاست اگر چه اندک باشد، همان گونه که روایتی از وجود نازنین پیامبر گرامی اسلام ﷺ به این شکل وارد شده است:

مَا تَفْسِيرُ الْقَنَاعَةِ؟ قَالَ يَقْنَعُ بِمَا يُصِيبُ مِنَ الدُّنْيَا يَقْنَعُ بِالْقَلِيلِ وَ يَشْكُرُ الْيَسِيرَ. [۴]

گفتم: تفسیر «قناعت» چیست؟ فرمودند: اینکه فرد راضی و خرسند باشد به آن چه از دنیا به وی می رسد، راضی باشد به کم، و اندک نعمتی که به او می رسد را سپاس گوید.

در دین مبین اسلام تأکید فراوانی بر این ملکه نفسانیه شده است تا

آن جا که امام صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَصَّ الْأَنْبِيَاءَ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَمَنْ كَانَتْ فِيهِ فَلْيَحْمَدِ اللَّهَ عَلَى ذَلِكَ وَمَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ فَلْيَتَضَرَّعْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لْيَسْأَلْهُ إِيَّاهَا. قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَمَا هُنَّ؟ قَالَ هُنَّ الْوَرَعُ وَالْقَنَاعَةُ وَالصَّبْرُ وَالشُّكْرُ وَالْحِلْمُ وَالْحَيَاءُ وَالسَّخَاءُ وَالشَّجَاعَةُ وَالْغَيْرَةُ وَالْبِرُّ وَصِدْقُ الْحَدِيثِ وَ آدَاءُ الْأَمَانَةِ. [۵]

خداوند (عزوجل) پیغمبران را به مکارم اخلاق مخصوص کرد (یعنی اخلاق بد را از آنها زدود) پس هر که دارای مکارم اخلاق باشد، باید خداوند (عزوجل) را بر آن سپاس گوید، و هر که در او نباشد باید به درگاه خداوند (عزوجل) زاری کند و آنها را از او بخواهد.

(راوی) گوید: گفتم: قربانت، آنها چیستند؟ فرمود: آنها ورع باشند و قناعت و صبر و شکر و حلم و حیاء و سخاوت و شجاعت و غیرت و خوش رفتاری و راست گوئی و اداء امانت. آری، قناعت جزو مکارم اخلاق انبیاء الهی است و کسی که بدان آراسته نشده است، باید از خداوند با التماس آن را طلب کند. اما برای قناعت فوایدی در روایات مطرح گردیده است که به برخی از آنها اشاره می‌نمایم:

۱. اقتدا به زندگی پیامبر گرامی اسلام و اهل بیت عصمت علیهم السلام

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام إِيَّاكَ أَنْ تَطْمَحَ بِصَرَكَ إِلَى مَنْ فَوْقَكَ فَكَفَى بِمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ - لِنَبِيِّهِ صلوات الله عليه (فَلَا تُعْجِبُكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ) [۶] وَقَالَ (وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَى مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا) [۷] فَإِنْ دَخَلَكَ مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ فَادْكُرْ

عَيْشَ رَسُولِ اللَّهِ ص فَإِنَّمَا كَانَ قُوَّةُ الشَّعْبِ وَ حُلْوَاهُ التَّمْرَ وَ وَقُوْدُهُ السَّعْفَ إِذَا وَجَدَهُ. [۸]

عمرو بن هلال گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: مبادا به بالادست خود چشم بدوزی که در این باره آنچه خداوند (عزوجل) به پیغمبرش صلی الله علیه و آله فرمود بس است: «از مالها و فرزندانشان خوشت نیاید و در شگفت نشوی» و فرمود: «دیدگان خویش را به آن چیزها که رونق زندگی دنیاست و به گروهی از ایشان بهره داده ایم، مدوز» و اگر در باره این موضوع شک و تردیدی یافتی، زندگی رسول خدا صلی الله علیه و آله را به یاد آور که خوراکش جو و حلوائش خرما و آتش گیره اش شاخ درخت خرما بود، اگر پیدامی کرد.

۲. بی نیاز شدن به وسیله خداوند

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ اسْتَعْنَى أَغْنَاهُ اللَّهُ. [۹]

۳. رضایت خداوند به عمل کم از بنده قانع

أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَنْ رَضِيَ مِنَ اللَّهِ بِالْيَسِيرِ مِنَ الْمَعَاشِ رَضِيَ اللَّهُ مِنْهُ بِالْيَسِيرِ مِنَ الْعَمَلِ. [۱۰]

۴. کم شدن هزینه های فرد و پاک شدن اموالش و دور بودن از مرز گناهان

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَكْتُوبٌ فِي التَّوْرَةِ ابْنُ آدَمَ مَنْ رَضِيَ بِالْيَسِيرِ مِنَ الْحَلَالِ حَقَّتْ مَوْنَتُهُ وَ زَكَتْ مَكْسَبَتُهُ وَ خَرَجَ مِنْ حَدِّ الْفُجُورِ. [۱۱]

۵. اطمینان به خداوند

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ أَغْنَى النَّاسِ فَلْيُكُنْ بِمَا فِي يَدِ اللَّهِ أَوْتَقَ مِنْهُ بِمَا فِي يَدِ غَيْرِهِ. [۱۲]

۶. دست یافتن به بی‌نیازی واقعی

أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: مَنْ قَنَعَ بِمَا رَزَقَهُ اللَّهُ فَهُوَ مِنْ أَغْنَى النَّاسِ. [۱۳]

۷. دوری از حرص و سرگردانی

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ إِنْ كَانَ مَا يَكْفِيكَ يُغْنِيكَ فَأَدْنِي مَا فِيهَا يُغْنِيكَ وَ إِنْ كَانَ مَا يَكْفِيكَ لَا يُغْنِيكَ فَكُلْ مَا فِيهَا لَا يُغْنِيكَ. [۱۴]

۸. قناعت باعث عزت و سربلندی

قَالَ عَلِيٌّ ﷺ كَفَى بِالْقَنَاعَةِ مُلْكًا. [۱۵]

۹. بدست آوردن آسایش خاطر و آرامش روان

امیرالمؤمنین علی ﷺ لَا كَنْزَ أَغْنَى مِنَ الْقَنَاعَةِ، وَ لَا مَالٌ أَذْهَبُ لِلْفَاقِهِ مِنَ الرِّضَى بِالْقُوْتِ. وَ مَنْ اقْتَصَرَ عَلَيَّ بَلَغَهُ الْكَفَافُ فَقَدْ أَنْتَضَمَ الرَّاحَةَ، وَ تَبَوَّأَ خَفْضَ الدَّعْوَةِ. وَ الرَّغْبَةُ مِفْتَاحُ النَّصَبِ، وَ مَطِيئَةُ التَّعَبِ. [۱۶]

گنجی بی‌نیاز کننده‌تر از قناعت، و ثروتی برای از بین بردن تهیدستی بهتر از رضا به داده حق نیست. آنکه به مقدار کفافش اکتفا کند به آسودگی پیوسته، و در خوشی جای گرفته. رغبت به دنیا کلید رنج و مرکب

ناراحتی است.

۱۰. بدست آوردن مقام شکرگزاری و زهد

وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِبَعْضِ أَصْحَابِهِ كُنْ وَرِعًا تَكُنْ أَعْبَدَ النَّاسِ وَكُنْ قَنَعًا تَكُنْ أَشْكَرَ النَّاسِ وَ أَحَبَّ لِلنَّاسِ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ تَكُنْ مُؤْمِنًا وَ أَحْسَنَ مُجَاوِرَةً مَنْ جَاوَرَكَ تَكُنْ مُسْلِمًا وَ أَقْلَلْ مِنَ الضَّحْكَ فَإِنَّ كَثْرَةَ ... النَّاسِ أَمْوَاتٌ إِلَّا مَنْ أَحْيَاهُ اللَّهُ بِالْقَنَاعَةِ وَ مَا سَكَنْتَ بِالْقَنَاعَةِ إِلَّا قَلْبُ مَنْ اسْتِرَاحَ وَ الْقَنَاعَةُ مُلْكٌ لَا يَسْكُنُ إِلَّا قَلْبَ مُؤْمِنٍ وَ الرِّضَا بِالْقَنَاعَةِ رَأْسُ الزُّهْدِ.

رسول خدا ﷺ به بعضی از همراهانش فرموده: باورع باش که عابدترین مردم باشی، قانع باش که سپاسگزارترین خلق باشی..... مردم، همه مردگانند مگر آنان را که خدا بوسیله قناعت زنده کرده باشد و قناعت قرار نمی گیرد مگر در دل مؤمنی که از هم و غم دنیا راحت است قناعت فرشته ایست که جز در دل مؤمن در جایی قرار نگیرد و رضا بودن به قناعت ریشه پارساییست و معنای رضا، آرامش در مقابل فراهم نبودن خواسته است و خوشنود بودن به اندکی از روزی و افسوس نخوردن بر آنچه که از دست انسان می رود.

۱۱. زندگی پاکیزه و نائل شدن به مقام حیات طیبه

فی قول الله عز و جل: «مَنْ عَمَلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنشَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» قَالَ الصَّادِقُ (ع) (الحياة الطيبة هو) القنوع بما رزقه الله.

آری! قناعت صفتی است که برای رسیدن به آرامش دنیا و سعادت آخرت باید آن را به دست آورد و یکی از بهترین مکان‌های تمرین قناعت و تلاش برای کسب آن، محافل اعتکاف است. در اعتکاف که امروزه به عنوان یک سنت حسنه در کشور ما رونق یافته، می‌توان این خُلق نبوی را کسب نمود چرا که همه از یک نوع امکانات در این جمع مؤمنین بهره‌مند می‌گردند و خوراک و مکان و شرایط زندگی یکسان است. لذا می‌توان با اکتفاء به همین شرایط و دوری از اضافه نمودن امکانات، تمرین مناسبی برای به دست آوردن قناعت انجام داد و سیر الی الله را تسریع نمود، همان‌گونه که امیر مؤمنان و مولای متقیان علی علیه السلام قناعت را در اعتکاف و البته در تمامی زندگی پر نورشان رعایت می‌نمودند. پس باید از این موقعیتی که هدیه الهی به ماست نهایت استفاده را بنماییم و به دنبال کسب فضایل اخلاقی مخصوصاً قناعت باشیم.

رفتار سازی

امام باقر علیه السلام فرمود: روزی عبدالملک بن مروان در خانه خدا طواف می‌کرد و پدرم در پیشاپیش او طواف خود را انجام می‌داد و به او توجهی نداشت و عبدالملک هم او را نمی‌شناخت. عبدالملک گفت: این شخص کیست که در مقابل ما طواف کرده و به ما توجهی نمی‌کند؟

گفتند: این شخص؛ علی بن حسین است. پس به جایگاه خود رفته و نشست و گفت: او را نزد من آورید. حضرت را آوردند. عبدالملک

گفت: ای علی بن حسین، من که قاتل پدرت نیستم چرا نزد من نمی آیی؟

امام علیه السلام فرمود: قاتل پدرم دنیا را از پدرم گرفت ولی پدرم آخرت او را خراب کرد. اگر تو نیز دوست داری چنین شوی پس باش. عبدالملک گفت: هرگز، ولی نزد ما آی تا از دنیای ما بهره ببری! حضرت نشست و ردای خود را گشود و دعا کرد: «خدایا! حرمتی را که دوستانت نزد تو دارند نشان بده» در این هنگام، ردای حضرت پر از مرواریدهای درخشان شد که شعاع نورشان، دیدگان را خیره می کرد.

حضرت خطاب به عبدالملک فرمود: کسی که چنین حرمتی نزد خدا دارد چه نیازی به دنیای تو دارد؟! سپس فرمود: خدایا! این ها را بگیر که من احتیاجی به آن ها ندارم. [۱۸]

تمامی گنج های زمین در اختیار امامان بزرگوار و اولیاء خداست ولی ایشان فقط به اندازه رفع حاجت و به قدر ضرورت از دنیا استفاده نموده و می نمایند و بدین صورت است که از فریب شیطان در امان می مانند. چرا که یکی از راه های فریب شیطان حرص نسبت به دنیا و دنیا طلبی انسان هاست. در اثر حرص است که انسان برای رسیدن به دنیا، به دنبال شیطان می رود و در نتیجه از ولایت خداوند خارج و تحت ولایت شیطان قرار خواهد گرفت و از روشنی ها به تاریکی ها خواهد رفت و در سرایشی سقوط قرار می گیرد که «وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» [۱۹]. پس قناعت مانع از قرار گرفتن انسان در سرایشی سقوط به خاطر دنیا طلبی است.

پرورش احساس

زمانی که این آیه بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد که:

وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ. لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ

جُزءٌ مَقْسُومٌ. [۲۰]

و قطعاً وعده گاه همه آنان دوزخ است، [دوزخی] که برای آن هفت در است، و از هر دری بخشی معین از آنان [وارد می شوند].

رسول خدا گریه شدیدی کردند و اصحاب ایشان نیز گریه کردند. ولی اصحاب نمی دانستند جبرئیل علیه السلام چه چیزی نازل کرده که این گونه پیامبر را پریشان ساخته است. از طرف دیگر هیچ یک از صحابه پیامبر به خاطر حالتی که پیامبر داشتند نتوانست با پیامبر صحبت کند.

صحابه می دانستند که پیامبر همیشه از دیدار فاطمه علیها السلام شاد می شوند. به همین دلیل برخی از اصحاب به سمت خانه فاطمه علیها السلام حرکت نموده و زمانی که به خانه او رسیدند، دیدند مقداری جو نزد آن حضرت است و آن بانوی اسلام در حال آرد نمودن جو است و در همین زمان می فرماید: «ما عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ أَبْقَى» [۲۱]

در این هنگام سلمان گفت: سلام بر توای دختر رسول خدا. حضرت فرمود: و علیک السلام. چرا به اینجا آمده ای؟

سلمان عرض کرد: رسول خدا صلی الله علیه و آله را در حالی که ناراحت و گریان بود ترک کردم و نمی دانم که جبرئیل چه چیزی نازل کرده است؟ حضرت فاطمه علیها السلام دست از کار کشید و چادری مندرس از پشم گوسفند را که دوازده جای آن با لیف خرما وصله شده بود پوشید و از اطاق خارج شد تا به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله برود.

چون حضرت از خانه بیرون آمد، سلمان فارسی به چادر نگاه کرد و گریست و گفت: وا مصیبتا! (دختران) قیصر و کسری سندس و حریر بر تن دارند و دختر محمد صلی الله علیه و آله روپوشی کهنه دارد که دوازده جای آن وصله شده است. چون فاطمه علیها السلام بر پیامبر وارد شد گفت: «یا رسول الله! سلمان از پوشش من در شکفت شد؛ قسم به آنکه

تو را به حق مبعوث کرد، پنج سال است که من و علی جز یک پوست گوسفند نداریم، که روزها بر روی آن به شترمان خوراک می‌دهیم، و چون شب در می‌آید آن را فرش می‌کنیم. و بالش ما از پوستی است که درون آن از لیف خرما پر شده است». پیامبر ﷺ گفت: «دختر من (در ترک دنیا و توجه به خدا) در رده پیش‌تازان است». [۲۲]

آری! اهل بیت رسالت بدین صورت زندگی می‌نمودند و با قناعت زندگی می‌گذراندند چرا که به وعده الهی ایمان داشتند همان‌طور که حضرت زهرا علیها السلام در هنگام آسیاب کردن زیر لب زمزمه می‌فرمود که «مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى».

روضه

حضرت زینب علیها السلام در این چنین خانه‌ای به دنیا آمد و رشد نمود و درس قناعت را از مادر بزرگوارش آموخت. او از مادر آموخت که از دنیا طلبی دور باشد و به پاداش الهی و آن چه که نزد خداست امید داشته باشد. نتیجه این اعتقاد همین شد که در روز عاشورا بعد از آن همه مصائب فرمود: اللهم تقبل منا هذا القربان. [۲۳] خداوند! این قربانی اندک را از ما بپذیر! به خاطر همین اعتقاد و تربیت بود که حضرت زینب علیها السلام در مجلس ابن زیاد ملعون فرمود:

مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا. [۲۴]

چیزی جز زیبایی ندیدم.

و همین اعتقاد بود که حضرت زینب علیها السلام را تا اندکی پس از شهادت امام حسین علیه السلام زنده نگه داشت، اگر چه مصائب زیادی بر آن حضرت وارد شد؛ چنانچه راوی نقل می‌کند:

فَوَاللَّهِ لَا أَنْسَى زَيْنَبَ بِنْتَ عَلِيٍّ عَ تَنْدُبُ الْحُسَيْنِ عَ وَ تَنَادِي

بصوت حزين و قلب كئيب يا مُحَمَّداهِ صَلِّ عَلَيكَ مَلَائِكَةُ
السَّمَاءِ هَذَا الْحُسَيْنُ مَرْمَلٌ بِالدِّمَاءِ مُقَطَّعُ الْأَعْضَاءِ وَبَنَاتُكَ سَبَايَا
إِلَى اللَّهِ الْمُشْتَكَى وَ إِلَى مُحَمَّدِ الْمُصْطَفَى وَ إِلَى عَلِيِّ الْمُرْتَضَى
وَ إِلَى فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ وَ إِلَى حَمْرَةَ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ يَا مُحَمَّدَاهِ هَذَا
حُسَيْنٌ بِالْعَرَاءِ تَسْفَى عَلَيْهِ الصَّبَا قَتِيلٌ أَوْلَادِ الْبَغَايَا وَ حُزْنَاهُ وَ
كَرْبَاهُ الْيَوْمَ مَاتَ جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ ص يَا أَصْحَابَ مُحَمَّدَاهِ هُوَ لَاءِ
ذُرِّيَّةِ الْمُصْطَفَى يُسَاقُونَ سَوْقَ السَّبَايَا وَ فِي رِوَايَةٍ يَا مُحَمَّدَاهِ
بَنَاتُكَ سَبَايَا وَ ذُرِّيَّتُكَ مَقْتَلَةٌ تَسْفَى عَلَيْهِمْ رِيحُ الصَّبَا وَ هَذَا
حُسَيْنٌ مَجْزُوزُ الرَّأْسِ مِنَ الْقَفَا مَسْلُوبُ الْعِمَامَةِ وَ الرَّدَاءِ. [۲۵]

به خدا زینب دختر علی از یادم نمی رود که با صدای
غمناک و دل پر درد بر حسین علیه السلام می نالید و صدا می زد:
ای محمدی که فرشتگان آسمان بر تو درود فرستند!
این حسین است که به خون آغشته و اعضایش از هم
جدا شده است و اینان دختران تو هستند که اسیرند.
شکایتم را به پیشگاه خداوند می برم و به محمد مصطفی
و علی مرتضی و فاطمه زهرا و حمزه سید الشهداء
شکایت می کنم. ای محمد علیه السلام این حسین است که به
روی خاک افتاده و باد صبا خاک بیابان را بر بدنش
می پاشد. به دست زنازادگان کشته شده است؛ آه چه
غصه ای! و چه مصیبتی! امروز مرگ جدّم رسول خدا
را احساس می کنم. ای یاران محمد علیه السلام اینان خاندان
مصطفایند که اسیرشان نموده و می برند.

و در روایتی است که گفت: ای محمد! دخترانت اسیر شدند و فرزندان
کشته شدند. باد صبا خاک بر پیکرشان می پاشد و این حسین است که
سرش از پشت گردن بریده شده و عمامه اش به تاراج رفته است.

امشب به سبک کرب و بلا گریه می کنیم
همراه سید الشهداء گریه می کنیم

صاحب زمان گرفته عزا گریه می کنیم
از داغ روح صبر و وفا گریه می کنیم

مثل تمامی علما گریه می کنیم
آقا بین که با رفقا گریه می کنیم
امشب به یاد عمّه‌ی سادات مضطرم
گریه کن مصیبت و غم‌های خواهرم

شد کهنه پیرهن همه‌ی عشق و باورم
مثل غروب غصّه و غم فکر معجرم

راوی قصّه‌های غریبی دلبرم
هجران سر آمده به خدا گریه می کنیم

در زیر آفتابم و مثل تو تشنه لب
جان دادن شبیه تو شیرین تر از رطب

از دوری تو زینب غمدیده کرده تب
یکسال و نیم زندگي بی تو العجب!

کردم شکایت از غم هجران تو به ربّ
یا حق به یاد فاصله‌ها گریه می کنیم...



- [١] سيد علي همداني، ذخيرة الملوك، ص ١١٢ و ١١٣ - سليمان بن ابراهيم قندوزي بلخي، ينايع المودة، ج ١، ص ٤٤٨
- [٢] محمد بن علي بن شهر آشوب مازندراني، مناقب آل أبي طالب: ج ٢، ص ٩٨
- [٣] خليل بن احمد فراهيدي، كتاب العين، ج ١، ص ١٧٠
- [٤] محمد بن علي بن بابويه، معاني الأخبار؛ النص؛ ص ٢٦١
- [٥] محمد بن يعقوب بن اسحاق الكليني، الكافي (ط - الإسلامية)، ج ٢، ص: ٥٦
- [٦] التوبة، آيه ٥٥
- [٧] طه، آيه ١٣١
- [٨] الكافي (ط - الإسلامية)، ج ٢، ص: ١٣٨
- [٩] همان
- [١٠] همان
- [١١] همان
- [١٢] الكافي (ط - الإسلامية)، ج ٢، ص: ١٣٩
- [١٣] همان
- [١٤] همان
- [١٥] محمد بن حسين شريف الرضي، نهج البلاغة (للصبحي صالح)، ص: ٥٠٩
- [١٦] محمد بن حسين شريف الرضي، نهج البلاغة (للصبحي صالح)، ص: ٥٤١
- [١٧] علي بن ابراهيم القمي، تفسير القمي، ج ١، ص: ٣٩٠
- [١٨] سعيد بن هبة الله قطب الدين راوندي، الخرائج و الجرائح، ج ١، ص: ٢٥٥
- [١٩] البقرة، آيه ٢٥٧
- [٢٠] الحجر، آيات ٤٣ و ٤٤
- [٢١] القصص، آيه ٦٠
- [٢٢] محمد باقر مجلسي، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأخيار، ج ٨، ص ٣٠٣
- [٢٣] سيد عبدالرزاق مكرم، ترجمه مقتل مكرم، ص ٢١١ به نقل از علامه بيرجندی، كبريت الاحمر، ج ٣، ص ١٣
- [٢٤] علي بن موسى بن طاووس، - احمد فهري زنجاني، اللهوف على قتلى الطفوف / ترجمه فهري، النص، ص: ١٦٠
- [٢٥] علي بن موسى بن طاووس، - احمد فهري زنجاني، اللهوف على قتلى الطفوف / ترجمه فهري، النص، ص: ١٣٣



مجلس چہارم

اعتکاف و جلوت

انگیزه سازی

دین مبین اسلام همان گونه که مؤمنین را به داشتن اوقاتی برای خلوت با خداوند و خلوت با خود توصیه می نماید، اوقاتی را نیز برای حضور در اجتماعات مسلمین قرار داده و بر روی این حضور نیز تأکیدات فراوان نموده است. فلذا در کنار مطرح نمودن ثواب های فراوان و ترفیع درجات برای حاضرین در عبادات اجتماعی، از عدم حضور مؤمنین نیز به شدت نهی فرموده است. در همین زمینه داستانی از وجود مقدس خاتم انبیاء محمد مصطفی ﷺ را نقل می نمایم.

امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا ﷺ تصمیم گرفت تا خانه های گروهی از مردم را که در خانه شان نماز می خواندند ولی در نماز جماعت شرکت نمی کردند، آتش بزند. پس مردی که نابینا بود نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا همانا من نابینا هستم و چه بسا اذان را می شنوم ولی کسی را که مرا به سوی جماعت

و نماز با شما بیاورد نمی‌یابم. پس پیامبر ﷺ به او فرمود: از منزل خویش به مسجد طنابی وصل کن و در جماعت حاضر شو. [۱] همچنین از وجود نازنین امیرالمؤمنین علی ﷺ در این زمینه روایتی وارد شده است.

امام صادق ﷺ فرمود:

به امام علی ﷺ خبر رسید که گروهی از مردم برای نماز در مسجد حاضر نمی‌شوند. امیرالمؤمنین ﷺ برای مردم سخنرانی کرده و در ضمن آن فرمود: «گروهی که برای نماز خواندن با ما در مسجد حاضر نمی‌شوند، حق ندارند با ما غذا بخورند و بیاشامند و مشورت کنند و با ما ازدواج نمایند و حق ندارند از بیت المال مسلمین استفاده کنند، مگر این که در نماز جماعت ما حاضر شوند. نزدیک است که اگر آنها از کار خود دست برندارند، فرمان دهم تا خانه‌های آنان را به آتش بسوزانند.

آن‌گاه امام صادق ﷺ فرمود: «مسلمانان از خوردن و آشامیدن و ازدواج با آنها خودداری کردند تا این که آنان در نماز جماعت مسلمین حاضر شدند.» [۲]

اقناع اندیشه

اعتکاف همان‌گونه که محلی برای خلوت با خود و خدا می‌باشد، تمرینی برای ایجاد یک رابطه انسان‌ساز با دیگر مؤمنین و نیز تمرین مساوات با ایشان است. همانطور که مطرح کردیم، حضور در این اجتماعات و تلاش برای ایجاد رابطه‌ای سازنده بین مؤمنین از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

شاید دلیل اینکه اعتکاف فقط در مساجد جامع قابل انجام است، همین مطلب باشد که انسان در جمع مؤمنین قرار بگیرد؛

همان گونه پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد ﷺ فرمودند:

خَيْرُ الْمُؤْمِنِينَ مَنْ كَانَ مَأْلَفَةً لِلْمُؤْمِنِينَ، وَلَا خَيْرَ فِيمَنْ لَا يَأْلَفُ
وَلَا يُؤْلَفُ.

بهترین مؤمنان کسی است که جایگاه انس برای مؤمنین
باشد و خیری نیست در کسی که نه با دیگران انس
می گیرد و نه اجازه می دهد که با او انس بگیرند. [۳]

لذا فرد با اعتکاف در مساجد پر رفت و آمد و انس با مؤمنین
می تواند بهتر به خودسازی پردازد، چرا که امیر بیان حضرت
علی علیه السلام می فرمایند:

يَا كَمِيلُ، الْمُؤْمِنُ مِنْ مِرَاةِ الْمُؤْمِنِ لِأَنَّهُ يَتَأَمَّلُهُ فَيَسُدُّ فَاقَتَهُ وَ يُجْمَلُ
حَالَتَهُ. [۴]

ای کمیل، فرد مؤمن آینه مؤمن است، او را به دقت
می نگرد و برانداز می کند تا حاجتش را برطرف
نماید و وضعش را اصلاح کند.

فلذا انسان مؤمن می تواند با بهره بردن از توصیه های مؤمنین و
همچنین دقت در رفتارهای خوب ایشان و یافتن عیوب و نقائص
خویش، راه خودسازی و سعادت را در این محیط معنوی بیش از
پیش برای خویش هموار نماید.

از دیگر فواید حضور در جمع مؤمنین، آگاه شدن از حال ایشان
و برآوردن حوائج آنها است، که خود جلوه ای از مساوات
می باشد و توسط پیامبر گرامی اسلام جزء بهترین اعمال شمرده
شده است. آن جا که فرمودند:

يَا عَلِيُّ سَيِّدُ الْأَعْمَالِ ثَلَاثُ خِصَالٍ إِنْصَافُكَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ
وَمُسَاوَاةُ الْأَخِ فِي اللَّهِ وَ ذِكْرُ اللَّهِ عَلَيَّ كُلِّ حَالٍ. [۵]

یا علی، بهترین کارها سه چیز است: خود درباره مردم انصاف دادن، با برادر دینی مساوات کردن و خدا را در هر حال بیاد آوردن.

آری! ثمره این حضور در جمع مؤمنین، کمک به دیگران و حل مشکلات مؤمنین است و ارزش این کار حتی از خود اعتکاف نیز والاتر است؛ همان گونه که امام صادق علیه السلام فرمودند:

عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْخَارِقِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ مَنْ مَشَى
فِي حَاجَةِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ يَطْلُبُ بِذَلِكَ مَا عِنْدَ اللَّهِ حَتَّى تُقْضَى لَهُ
كُتَبُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ بِذَلِكَ مِثْلَ أَجْرِ حَجَّةٍ وَ عُمْرَةٍ مَبْرُورَتَيْنِ
وَ صَوْمِ شَهْرَيْنِ مِنْ أَشْهُرِ الْحُرْمِ وَ اعْتِكَافَهُمَا فِي الْمَسْجِدِ
الْحَرَامِ وَ مَنْ مَشَى فِيهَا بِنِيَّةٍ وَ لَمْ تُقْضَ كُتَبُ اللَّهِ لَهُ بِذَلِكَ
مِثْلَ حَجَّةٍ مَبْرُورَةٍ فَارْغَبُوا فِي الْخَيْرِ. [۶]

ابراهیم خارقئی، گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: هر که در انجام حاجت برادر مؤمن خود راه برود و مزد خود را از خدا بخواهد تا زمانی که حاجت برادرش برآورده شود، خدای (عز و جل) برای او در برابر آن، مانند پاداش یک حج و یک عمره پذیرفته شده را بنویسد و روزه دو ماه از ماه های حرام و اعتکاف دو ماه در مسجد الحرام، و هر که با قصد رضای خدا در آن راه بکوشد و حاجت برادرش برآورده نشود، خدا در برابرش برای او یک حج

پذیرفته بنویسد. پس در کار خیر رغبت کنید.

با توجه به مطالب مذکور، اهمیت اعتکاف در مساجد و توجه به ثمرات اجتماعی آن معلوم گردید و در پرتو همین مباحث می‌توان به روشنی، تفاوت بین عرفان اسلامی که عرفانی حقیقی و مفید برای رشد و تعالی اجتماع و اشخاص است را با عرفان‌های کاذب درک نمود. زیرا عرفان‌های کاذب غالباً تشویق به جمع‌های خصوصی و مراسمات عجیب و بی‌ثمر می‌نمایند، درحالی که اسلام عزیز عرفان حقیقی را در پرتو حضور در جمع مؤمنین و یاری ایشان می‌داند و به آن تشویق می‌نماید. البته همان‌طور که قبلاً مطرح شد داشتن خلوت با معبود منافاتی با این حضور اجتماعی و عبادات متعدد اجتماعی از قبیل نماز جماعت و حج و ... نخواهد داشت و مجموعه آن خلوت با معبود و این حضور مؤثر و یاری دیگران است که انسان را به سعادت و عرفان واقعی می‌رساند.

رفتارسازی

ابن عباس می‌گوید: من و حسن بن علی (علیه السلام) در مسجد الحرام بودیم و او در حال اعتکاف بود و خانه خدا را طواف می‌کرد. یکی از شیعیان به خدمتش رسید. عرضه داشت: یابن رسول الله: من به فلانی قرضی دارم. اگر می‌شود آن را ادا کن. حضرت فرمود: به خدای این خانه سوگند که هیچ چیزی ندارم. عرضه داشت: اگر می‌شود از او مهلت بخواه! زیرا مرا به حبس تهدید کرده.

ابن عباس گفت: دیدم حضرت طواف را قطع کرد و با او روانه شد. عرضه داشتم: یابن رسول الله، آیا فراموش کردی که معتکف

هستی؟ فرمود: خیر! ولی از پدرم شنیدم که می فرمود: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمودند: هر کس حاجت مؤمنی را بر آورد، همانند کسی است که نه هزار سال، هر روز روزه دار باشد و هر شب برای عبادت قیام کند. [۷]

این ماجرا از میمون بن مهران نیز روایت شده است. [۸]
 آری! کمک به مؤمنین این قدر مهم است که فرد حتی می تواند از اعتکاف خویش خارج شده و بعد از رفع احتیاج ایشان باز گردد و بدین وسیله در مسیر سعادت دنیا و آخرت قرار گیرد.
 البته این کار همان طور که گفته شد از ثمرات انس با مؤمنین است و این انس نیز در مراسمات اجتماعی مثل نماز جماعت و حضور در مسجد و اعتکاف صورت می پذیرد.

پرورش احساس

روزی حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) به حضرت فاطمه (علیها السلام) فرمود: آیا نزد تو طعامی هست که با آن صبحانه بخورم؟
 فاطمه (علیها السلام) گفت: به حق آن خداوندی که پدرم را گرامی داشته است به پیغمبری، و تو را گرامی داشته است به وصایت، که در این بامداد نزد من هیچ طعامی نیست تا برای تو حاضر کنم. دو روز بود که طعامی نداشتم به غیر از آنچه نزد تو می آوردم، از خود و فرزندان خود باز می گرفتم و تو را بر خود و ایشان مقدم می کردم.

حضرت علی (علیه السلام) فرمود: ای فاطمه! چرا در این دو روز مرا با خبر نمی کردی که طعام در خانه نیست تا برای شما طعامی طلب کنم.
 فاطمه (علیها السلام) گفت: ای ابوالحسن! من شرم می کنم از خدای خود که تو را تکلیف کنم بر چیزی که قادر بر آن نیستی. حضرت علی (علیه السلام)

از خانه بیرون آمد با اهتمام تمام و وثوق عظیم به خداوند خود، یک دینار قرض کرد. خواست از برای عیال خود طعامی بگیرد. ناگاه در بین راه مقدار را ملاقات کرد، در روز بسیار گرمی که حرارت آفتاب از بالای سر و از زیر پا او را فرو گرفته بود و حالش را متغیر گردانیده بود.

چون حضرت او را در آن وقت با آن حال مشاهده کرد، گفت: ای مقدار! در این ساعت گرم برای چه از خانه بیرون آمده‌ای؟ مقدار گفت: ای ابوالحسن! از من در گذر و از حال من سؤال مکن. حضرت فرمود: ای برادر! مرا جایز نیست که از تو در گذرم، مادامی که بر حال تو مطلع نگردم.

باز مقدار مضایقه کرد. حضرت اصرار فرمود، پس مقدار گفت: به حق آن خداوندی که گرامی داشته است محمد ﷺ را به پیغمبری و تو را وصی او گردانیده است که از خانه بیرون نیامده‌ام، مگر برای شدت گرسنگی و عیال خود را در خانه گرسنه گذاشته‌ام، چون صدای گریه ایشان را شنیدم تاب نیاوردم، و با این حال از خانه بیرون آمدم.

چون حضرت بر حال مقدار مطلع گردید، اشک از دیده‌های مبارکش فرو ریخت و آن قدر گریست که محاسن مبارکش تر شد و فرمود: سوگند یاد می‌کنم به آن خداوندی که تو به او سوگند یاد کردی که من نیز از برای این کار از خانه بیرون آمده‌ام و یک دینار قرض به هم رسانیده‌ام. اکنون تو را ایثار می‌کنم بر نفس خود. پس دینار را به مقدار داد و از شرم به خانه رفت و به مسجد آمد و نماز ظهر و عصر و مغرب را با رسول خدا ﷺ ادا کرد.

چون حضرت رسول ﷺ از نماز مغرب فارغ شد، به امیر المؤمنین علیه السلام گذشت که در صف اول نشسته بود، پس به پای مبارک خود اشاره کرد که برخیز! پس حضرت برخاست و از پی حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله روان شد، و بر در مسجد به آن حضرت رسید و سلام کرد. حضرت رد سلام او کرد و فرمود: یا علی! آیا طعامی داری که ما امشب تناول کنیم؟

پس امیر المؤمنین علیه السلام از شرم ساکت شد و جواب نفرمود.

حضرت رسول ﷺ به وحی الهی دانسته بود آنچه بر آن حضرت در آن روز گذشته، و حق تعالی او را امر کرد تا در آن شب نزد علی بن ابی طالب علیه السلام افطار کند. چون رسول خدا صلی الله علیه و آله او را ساکت یافت فرمود: ای ابوالحسن! چرا جواب نمی گویی؟ یا بگونه، تا من برگردم؛ یا بگو آری، تا بیایم.

پس علی علیه السلام از روی شرم و برای تکریم رسول خدا، گفت: تشریف بیاورید.

سپس پیامبر اکرم دست او را گرفت و با یکدیگر روانه شدند تا به خانه فاطمه علیها السلام رسیدند.

فاطمه علیها السلام در جای نماز خود نشسته بود، از نماز فارغ شده و در پشت سرش کاسه‌ای گذاشته بود که بخار از آن برمی خاست.

چون صدای حضرت رسول ﷺ را شنید، از جای نماز خود بیرون آمده و بر آن حضرت سلام کرد، و فاطمه علیها السلام عزیزترین مردم نزد آن حضرت بود. پس حضرت جواب سلام او گفت و دست مبارک خود را بر سر او کشید و گفت: ای دختر! خدا تو را رحمت کند، امشب را چگونه گذراندی؟
فاطمه علیها السلام گفت: به خیر و خوبی گذراندم.

رسول خدا ﷺ فرمود: طعامی برای ما بیاور که تناول کنیم تا خدا تو را رحمت کند و کرده است. پس فاطمه ؑ آن کاسه را برداشت و نزد رسول خدا ﷺ و امیرالمؤمنین ؑ گذاشت.

چون امیر مؤمنان علی ؑ آن طعام را مشاهده نموده و بوی آن را استشمام کرد، از روی تعجب به فاطمه ؑ نظر نمود. فاطمه ؑ گفت: سبحان الله! چه بسیار از روی تعجب و شدت به من نظر می کنی. آیا بدی کرده ام که مستوجب سخط و غضب تو گردیده ام؟

حضرت علی ؑ فرمود: از آن تعجب می کنم که امروز سوگند یاد کردی که دو روز است طعام تناول نکرده ای و هیچ طعام در خانه نداری و اکنون چنین طعامی نزد من آورده ای.

پس حضرت فاطمه ؑ به سوی آسمان نظر کرد و گفت: پروردگار آسمان و زمین می داند سوگندی که یاد کردم حق بود. حضرت علی ؑ گفت: ای فاطمه! از کجا آورده ای این طعام را، که مانند این طعام در رنگ و در بو ندیده ام، و از این نیکوتر طعامی نخورده ام.

پس حضرت رسول اکرم ﷺ دست مبارک خود را در میان دو کتف علی ؑ گذاشت و از روی لطف فشرده و فرمود: یا علی! این بدل دینار تو است که به مقدار دادی و این طعام، جزای دینار تو است از جانب خدا، و خدا روزی می دهد هر که را می خواهد، بدون حساب.

پس رسول خدا ﷺ گریان شد و گفت: حمد و سپاس خداوندی را که شما را از دنیا بیرون نبرد تا آن که تو را به منزله زکریا گردانید و فاطمه ؑ را به منزله مریم دختر عمران. [۹]

آری! اهل بیت عصمت علیهم السلام این گونه در خلوت و جلوت در فکر یاری دیگران بودند و از حق خود به مؤمنین ایثار می نمودند و خداوند متعال نیز پاداش بی نهایت به ایشان کرامت فرموده است. حال ما به عنوان شیعیان ایشان وظیفه داریم تا در پیروی از آن انوار مقدسه در انصاف و مواسات با مؤمنین کمال تلاش خویش را نموده و باعث زینت اهل بیت علیهم السلام باشیم.



- [١] محمد بن الحسن الطوسي، تهذيب الأحكام (تحقيق خراسان)، ج ٣، ص: ٢٦٦
- [٢] محمد بن الحسن الطوسي، الأمالي، النص، ص: ٦٩٧
- [٣] محمد بن الحسن الطوسي، الأمالي؛ النص؛ ص ٤٦٢
- [٤] حسن بن علي بن شعبه حراني، تحف العقول، النص، ص: ١٧٣
- [٥] حسن بن علي ابن شعبه حراني، تحف العقول، النص، ص: ٧
- [٦] محمد بن يعقوب بن اسحاق الكليني، الكافي (ط - الإسلامية)؛ ج ٢؛ ص ١٩٤
- [٧] احمد بن محمد بن فهد حلي، عدة الداعي و نجاح الساعي، ص ١٩٢
- [٨] محمد بن علي بن بابويه، من لا يحضره الفقيه، ج ٢، ص ١٨٩
- [٩] محمد بن الحسن الطوسي، الأمالي، النص، ص ٦١٦



مجلس پنجم

**اعتكاف
و خلوت**

انگیزه سازی

یکی از دلایلی که اعتکاف مورد تأکید دین مبین اسلام قرار گرفته است، ایجاد خلوت با خود و خداوند است و به همین دلیل نیز در آیات و روایات بسیاری بر عزلت نشینی و خلوت با خود و خدا تأکید فراوان شده است.

نکته قابل توجه این است که در تاریخ بشر، انسان‌های مؤمن و پرهیزکار همیشه اوقاتی را برای خلوت با خداوند و دوری از دیگران قرار می‌داده‌اند و حتی برخی اوقات این زمان‌ها از جانب خداوند نیز انتخاب می‌شده است، تا آن‌جا که حتی خداوند وحی به افضل انبیاء یعنی پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله را در یکی از همین خلوت‌ها شروع نمود.

در تاریخ آمده است: محمد صلی الله علیه و آله در ابتدا وحی را به صورت رؤیای صادقه می‌دید، سپس تنهایی محبوب او گردید، پس به غار حراء می‌رفت و خلوت می‌گزید. سپس ندایی شنید که

گفت: ای محمد. تا صدرا را شنید و شخصی ندید بیهوش گردید. در روز دوم نیز مثل همان ندا را شنید پس با حالت لرز به سوی خدیجه بازگشت و گفت: مرا بپوشان. مرا بپوشان. به خدا بر عقل خویش ترسیدم. پس خدیجه علیها السلام گفت: هرگز! به خدا سوگند که خداوند تو را هیچ گاه خوار نخواهد کرد. همانا تو صله رحم می کنی و خانواده را تأمین می کنی و به افراد مستمند کمک می کنی و از میهمان پذیرایی می کنی و برای گرفتن حق کمک می کنی. [۱]

این جریان نشان دهنده وجود اوقاتی برای خلوت در غار حرا برای پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله است و مهم این است که خداوند در همین خلوت پیامبر را مبعوث می نماید و تاج نبوت را بر سر او می نهد. نمونه دیگر از این خلوت ها جریان اعتکاف حضرت موسی علیه السلام در کوه طور است که خداوند به معتکف شدن حضرت موسی علیه السلام امر فرمود چنانچه در قرآن می فرماید:

وَإِذْ نَادَىٰ مُوسَىٰ لَيْلَهُۥ وَآتَمَّنَّا بِهَا بِعَشْرِ فِتْمٍ مِّقَاتٍ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَىٰ لِأَخِيهِ هَارُونَ أَخْلُقْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ. [۲]

خدای تعالی در این آیه، وعده ای را که با موسی علیه السلام بسته بود ذکر نموده، و اصل آن را سی شب گرفته و با ده شب دیگر آن را تکمیل نموده، آن گاه فرموده که جمعاً مواعده با وی چهل شب بوده، و در حقیقت این آیه، آیه سوره بقره را تفسیر می کند که می فرمود: «وَإِذْ نَادَىٰ مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً» و توضیح می دهد که آن عدد، مجموع دو مواعده اصلی و تکمیلی است.

و کوتاه سخن اینکه، برگشت معنای آیه به این است که خدای

تعالی موسی علیه السلام را برای مدت سی شب به درگاه خود و برای گفتگوی با وی نزدیک ساخته و ده شب دیگر برای اتمام آن گفتگوها بر آن مدت افزوده و در نتیجه میقات پروردگارش چهل شب شده است، و اگر حساب را بر روی شب‌ها برده نه روزها و حال آنکه در این مدت موسی علیه السلام روزها هم در میقات به سر برده و معمولاً در اینگونه موارد حساب روی روزها برده می‌شود نه شب‌ها، شاید برای این است که غرض از این میقات، تقرب به درگاه خدا و مناجات با او است که شب‌ها اختصاص بیشتری برای این کار داشته و حواس انسان جمع‌تر و نفس برای انس گرفتن آماده‌تر است، آن هم در چنین مناجاتی که در آن تورات نازل شده است. [۳]

آری بهترین خلائق و بندگان خداوند همیشه اهل خلوت با خود و خدا بودند و خداوند نیز بسیاری از عنایات خویش را در همین خلوت‌ها به آنان عنایت فرموده است.

اقناع اندیشه

همان‌گونه که عرض کردیم، داشتن اوقاتی برای خلوت و عزلت‌نشینی، یکی از خصوصیات بندگان با تقوای خداوند است. اما لزوم این عزلت‌نشینی و ثمرات آن با مراجعه به آیات و روایات بیش از پیش برای انسان مؤمنی که اهل سلوک إلی الله است مشخص می‌گردد. البته باید گفت که اگر تأکیدی هم در دین مبین اسلام نمی‌بود، بنده‌ای که دوست‌دار مولای خویش است، به دنبال خلوت با مولا و محبوب خود خواهد بود.

اما اهمیت این معتکف شدن و خلوت داشتن با خداوند متعال به اندازه‌ای زیاد است که خداوند یکی از دلایل بازسازی خانه

خودش را همین مطلب اعلام نموده و می‌فرماید:
 وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ
 مُصَلًّى وَعَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَال
 الْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ. [۴]

و چون خانه [کعبه] را برای مردم محل اجتماع و [جای] امنی
 قرار دادیم، [و فرمودیم:] «در مقام ابراهیم، نمازگاهی برای خود
 اختیار کنید»، و به ابراهیم علیه السلام و اسماعیل علیه السلام فرمان دادیم که: «خانه
 مرا برای طواف کنندگان و معتکفان و رکوع و سجود کنندگان
 پاکیزه کنید.

و نیز در روایت دیگری امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند:
 مُلَازِمَةُ الْخُلُوةِ دَيْنٌ الصُّلَحَاءِ. [۵]
 خلوت‌نشینی روش صالحان است.

با بررسی روایات، ثمرات متعددی را برای این خلوت عاشقانه
 با معبود می‌یابیم.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

صَاحِبُ الْعُزْلَةِ مُتَحَصِّنٌ بِحِصْنِ اللَّهِ تَعَالَىٰ وَ مُتَحَرِّسٌ بِحِرَاسَتِهِ فَيَا
 طُوبَىٰ لِمَنْ تَفَرَّدَ بِهِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً. [۶]

انسان خلوت‌نشین در پناهگاه خداوند متعال پناه گرفته است و با
 حفاظت خدا محافظت می‌گردد پس خوشا به حال کسی که به
 تنهایی خلوت‌نشین باشد در خلوت و جلوت.

اهل خلوت و سلوکِ اِلی الله بودن و عبادت‌های پنهان انجام
 دادن به قدری ارزشمند است که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند:
 أَعْظَمُ الْعِبَادَةِ أَجْرًا أَخْفَاهَا. [۷]

بزرگ‌ترین اجر در عبادات، برای مخفی‌ترین عبادت‌ها است.

یکی دیگر از فواید خلوت داشتن، ذکر دائم است که خود مرتبه‌ای از مراتب کمال می‌باشد؛ همان‌طور که خداوند در

جواب پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید:

فَقَالَ يَا رَبِّ كَيْفَ أَدُومُ عَلَى ذِكْرِكَ فَقَالَ بِالْخَلْوَةِ عَنِ النَّاسِ وَ
بُغْضِكَ الْحُلُوِّ وَالْحَامِضِ وَفَرَاغِ بَطْنِكَ وَبَيْتِكَ مِنَ الدُّنْيَا. [۸]

جالب اینجاست که انسان حتی برای زندگی آسوده در دنیا نیز نیاز به اوقاتی برای خلوت و دوری از دیگران دارد همان‌طور که

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

طَلَبْتُ الرَّاحَةَ فَمَا وَجَدْتُ إِلَّا بَتْرَكَ مُخَالَطَةِ النَّاسِ إِلَّا لِقَوَامِ عَيْشِ
الدُّنْيَا اتْرَكُوا الدُّنْيَا وَ مُخَالَطَةَ النَّاسِ تَسْتَرِيحُوا فِي الدَّارَيْنِ وَ تَأْمَنُوا
مِنَ الْعَذَابِ. [۹]

آسایش را طلب کردم پس آن را نیافتم مگر در ترک معاشرت با مردم غیر از مواردی که برای زندگی دنیا لازم است. دنیا و اختلاط با مردم را ترک کنید تا در هر دو دنیا آسایش داشته باشید و از عذاب الهی ایمن بمانید.

اما توجه به این مسئله بسیار اهمیت دارد که این خلوت داشتن و معتکف شدن زمانی مفید فایده است و آدمی را به مقامات عالیه می‌رساند که فرد اموری را رعایت نماید، که اگر رعایت نکند، زحمت بی‌ثمر برای خویش ایجاد کرده و از قدم برداشتن در مسیر خداوند باز مانده است و حتی ممکن است با آلوده شدن به غرور در پرتگاه هلاکت افتد.

در حدیث شریفی امام صادق علیه السلام برای انسان اهل عزلت ده چیز را لازم دانسته‌اند. ایشان می‌فرمایند:

صَاحِبُ الْعُزْلَةِ ... يَحْتَاجُ إِلَى عَشْرَةِ خِصَالٍ عِلْمِ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ وَ

تَحَبُّبِ الْفَقْرِ وَ اخْتِيَارِ الشَّدَّةِ وَ الزُّهْدِ وَ اغْتِنَامِ الْخُلُوءِ وَ النَّظَرِ فِي الْعَوَاقِبِ وَ رُؤْيِيهِ التَّقْصِيرِ فِي الْعِبَادَةِ مَعَ بَدَلِ الْمَجْهُودِ وَ تَرْكِ الْعُجْبِ وَ كَثْرَةِ الذِّكْرِ بِلَا غَفْلَةٍ... وَ خُلُوءِ الْبَيْتِ عَمَّا لَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ فِي الْوَقْتِ. [۱۰]

کسی که با اهل گوشه نشینی و تنهایی می‌گردد، به ده خصلت نیاز دارد: ۱. علم حق و باطل ۲. دوستی با فقر ۳. انتخاب سختی ۴. اختیار نمودن زهد ۵. غنیمت شمردن خلوت ۶. تفکر در عاقبت‌ها ۷. اعتقاد بر تقصیر در عبادت با بکار گرفتن تمام تلاش خود ۸. ترک نمودن عُجب ۹. زیاد ذکر گفتن بدون غفلت ۱۰. خالی کردن مکان گوشه نشینی از آنچه که در همان وقت به آن نیاز ندارد.

مفاد این حدیث شریف در روایات دیگری نیز مورد تأکید قرار گرفته است. مانند توصیه بر تفکر. در این زمینه پیامبر اعظم ﷺ می‌فرماید:

... الدُّنْيَا سَاعَةٌ فَاجْعَلْهَا طَاعَةً وَ بَابُ ذَلِكَ كُلِّهِ مُلَازِمَةُ الْخُلُوءِ بِمُدَاوَمَةِ الْفِكْرِ. [۱۱]

دنیا ساعتی بیش نیست پس آن را به طاعت خدا بگذران و راه رسیدن به اخلاص و طاعت خدا ملازم شدن با خلوت است، از طریق مداومت در تفکر.

با توجه به توضیحاتی که مطرح شد این مطلب واضح می‌گردد که خلوت داشتن و عبادت در خلوت می‌تواند انسان را به سمت خداوند بالا ببرد و باعث خیرات و برکات فراوان باشد اما به شرطی که شرایط این گوشه نشینی رعایت شود.

پرورش احساس

امام صادق علیه السلام فرمودند:

اصحاب کهف و رقیم در زمان پادشاه زورگوی متکبری زندگی می کردند و آن پادشاه مردم را به عبادت بت ها دعوت می نمود و هر کس که او را اجابت نمی کرد به دستور حاکم به قتل می رسید. اصحاب کهف گروهی بودند که خداوند را عبادت می نمودند. پادشاه در دروازه ورودی شهر افرادی را گماشته بود تا هر کس که بخواهد از شهر خارج شود را رها نکنند مگر آنکه بر بت ها سجده کند. پس آن گروه مؤمن به بهانه صید از شهر خارج شدند و در مسیرشان به چوپانی برخورد کردند و او را به همراهی با خویش دعوت کردند ولی چوپان آن ها را اجابت نکرد ولی آن چوپان سگی داشت که آن ها را اجابت کرد و با آن ها خارج شد. پس اصحاب کهف به بهانه شکار از شهر خارج شدند ولی در واقع به خاطر فرار از دین آن پادشاه خارج شدند. پس زمانی که عصر شد به آن غار داخل شدند و سگ نیز با آن ها بود پس خداوند ایشان را به خواب کمی فرو برد همان گونه که خداوند می فرماید: «فَضَرَبْنَا عَلَىٰ آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا» [۱۲] پس در آن غار، سالیانی چند بر گوش هایشان پرده زدیم.

پس آن ها خوابیدند تا اینکه خداوند آن پادشاه و اهل مملکت او را هلاک کرد و آن زمان گذشت و زمان دیگری آمد و قوم دیگری آمدند. سپس اصحاب کهف بیدار شدند. پس برخی از ایشان به برخی دیگر گفتند چقدر اینجا خوابیدیم؟ پس به خورشید نگاه کردند که بالا آمده پس گفتند: یک روز یا مقداری از روز خوابیدیم. سپس به یکی از خودشان گفتند:

این پول را بگیر و داخل شهر بشو به گونه‌ای که کسی تو را نشناسد، پس برای ما غذایی بخر. زیرا اگر آن‌ها ما را پیدا کنند و ما را بشناسند ما را می‌کشند یا به دین خودشان برمی‌گردانند. پس آن مرد به شهر رفت ولی شهر را به خلاف زمان خویش دید و مردمی را دید که بر خلاف مردم زمان خودش، آن‌ها را نمی‌شناخت و زبان آن‌ها را کامل نمی‌فهمید و آنان نیز زبان او را به درستی نمی‌فهمیدند. پس گفتند تو کیستی و از کجا آمده‌ای؟ پس او به مردم خبر داد. پس پادشاه آن شهر با همراهانش و به همراه آن مرد که از اصحاب کهف بود از شهر خارج شدند تا اینکه به درب غار رسیدند و به داخل غار نگاه کردند. پس بعضی از مردم گفتند که آن‌ها سه نفر هستند و چهارمی آن‌ها سگ آن‌هاست و بعضی از ایشان نیز گفتند که آن‌ها پنج نفر هستند و ششمی آن‌ها سگ آن‌هاست و بعضی نیز گفتند که آن‌ها هفت نفر هستند و هشتمی آن‌ها سگ آن‌هاست و خداوند حاجابی از وحشت را بر آن‌ها افکند. فلذا هیچ کسی غیر از آن شخصی که از خود اصحاب کهف بود نتوانست داخل غار شود و زمانی هم که او داخل غار شد دید که همراهانش ترسیده‌اند که مبادا آن مردم مأمورین دقیانوس باشند. در این وقت او به آن‌ها خبر داد که همگی آن‌ها زمان زیادی را خواب بوده‌اند و اینکه ایشان آیه و نشانه‌ای برای مردم شده‌اند. پس همگی آن‌ها گریه کردند و از خداوند خواستند که آن‌ها را به جایگاهشان برگرداند و دوباره آن‌ها را به خواب فرو برد همان‌طور که بوده‌اند. سپس وقتی پادشاه دید که اوضاع اینگونه شد گفت: سزاوار است که در اینجا مسجدی بنا کنیم و آن‌ها را زیارت

کنیم چرا که آن‌ها گروه مؤمنی هستند. [۱۳]
 آری بدین صورت بود که خداوند متعال افرادی را که از مردم
 معصیت کار و کافر، به خاطر ایمان به خدا کناره‌گیری کردند
 نجات بخشید و آن‌ها را نشانه‌ای برای مؤمنین قرار داد. البته باید
 بگوییم که این گونه نجات معجزه‌آسا مخصوص آن افراد مؤمن
 نبوده و نیست و خداوند هر کسی را که به دنبال تقوا و ایمان به او
 باشد از گزند شیاطین جنی و انسی نجات می‌بخشد و او را عزیز
 می‌دارد که عزت مخصوص مؤمنین است.

رفتارسازی

یکی از اوقاتی که انسان مؤمن باید ترک دیگران بگوید، زمانی
 است که خواسته‌های آنان با وظایف انسان و اوامر الهی منافات
 داشته باشد. در اینجا لازم است که انسان ترک دیگران گوید و
 به خلوتی با معبود خویش پردازد همان گونه که پیامبر اسلام ﷺ
 به فرمان خداوند این کار را انجام دادند.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَرْوِجَنَّكُمْ أَنْ تَرْضَوْا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا
 فَتَعَالَيْنَ أُمْتَعَكُنَّ وَأَسْرَحَكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا. [۱۴]

ای پیامبر، به همسرانت بگو: «اگر خواهان زندگی دنیا و زینت
 آنید، بیایید تا مهرتان را بدهم و [خوش و] خرم شما را رها کنم.
 شأن نزول آیه آنست که پس از جنگ خیبر که رسول خدا ﷺ
 به اموال و ثروت کلان آل ابی‌الحقیر دست یافتند و به غنیمت
 گرفتند، همسران رسول ﷺ درخواست نمودند که از ثروت
 و غنائم بسیار که به دست آورده‌ای، سهم و نصیبی نیز به ما
 موهبت فرماید و بدین جهت نفقه زیادتری از رسول برای
 معیشت درخواست نمودند. رسول خدا ﷺ إبا و امتناع فرمود و

آیه تخییر در باره زوجات رسول نازل شد. در آن هنگام زوجات رسول نه نفر بودند ۱- عایشه ۲- حفصه ۳- ام حبیبه بنت ابی سفیان ۴- سوده بنت زمعه ۵- ام سلمه بنت ابی امیه از قریش بودند ۶- صفیه بنت حی ابن اخطب خیبریه ۷- میمونۀ بنت حارث هلالیۀ ۸- زینب بنت جحش اسدی و ۹- جویریۀ بنت حارث مصطلقیۀ.

رسول خدا ﷺ در پاسخ آنان فرمودند: اموال و غنائم را بین مسلمانان تقسیم نمودم. بعضی از همسران گفتند: شاید گمان کرده‌ای که اگر ما را رها نمائی، ما دیگر شوهر شایسته از قبیله خود نخواهیم داشت؟! نه اینچنین نیست.

پروردگار به رسول ﷺ دستور فرمود که از آنها عزلت جسته و کناره‌گیری نماید و رسول خدا ﷺ در غرفه ام ابراهیم بیست و نه شبانه روز سکونت فرمود تا این که آنها حائض شده و سپس طاهر شدند سپس آیه نازل شد و آیه را برای زوجات خود قرائت فرمود.

و نخستین زوجه از میان همسران رسول که گفت که من با اطاعت و ایمان به پروردگار، زوجیت رسول ﷺ را اختیار می‌نمایم، ام سلمه بود و سپس سایر زوجات نیز رسول گرامی را اختیار نمودند و از درخواست خود صرف نظر نمودند.

و نیز آیه «تُرْجَى مَنْ تَشَاءُ مِنْهُنَّ وَ تُؤْوَى إِلَيْكَ مَنْ تَشَاءُ» [۱۵] نازل شد که ای رسول، هر یک را که خواهی از آنان باز پس ده و رها بنما و هر یک را خواهی نزد خود جای ده. [۱۶]

این عمل پیامبر برای همه مؤمنین درس بزرگی را به همراه دارد که انسان مؤمن هیچ‌گاه نباید به خاطر دیگران و یا اطرافیان از

اعتقادات و وظایف خویش دست بردارد، بلکه در صورت لزوم فرد باید از این گونه افراد دوری نماید و به انجام وظایف الهی خویش مجدّانه اصرار ورزد.

مناجات

حال و احوال گرفتار تماشا دارد
گریهٔ عبد گنه کار تماشا دارد

آمدم گریه کنم تا که نگاهی بکنی
چون ستاره به شب تار تماشا دارد

هر چه شد بین من و تو ز همه پوشاندی
آبروداری ستار تماشا دارد

بارها زیر همه قول و قرارم زده‌ام
دست گیری تو هر بار تماشا دارد

مهربانی به گنه کار بود عادت تو
کرم سفرهٔ غفار تماشا دارد

ماه، ماه رجب و سفره به نام علی است
لحظهٔ جلوه، رخ یار تماشا دارد



- [۱] محمد بن علی ابن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب:، ج ۱، ص ۴۴
- [۲] الاعراف، آیه ۱۴۲
- [۳] سید محمد باقر موسوی همدانی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۳۰۳
- [۴] البقره، آیه ۱۲۵
- [۵] علی بن محمد لیثی واسطی، عیون الحکم و المواعظ، ص ۴۸۵
- [۶] منسوب به جعفر بن محمد ۷، مصباح الشریعة، ص ۹۹
- [۷] عبدالله بن جعفر حمیری، قرب الإسناد (ط- الحدیثه)، ص ۱۳۵
- [۸] حسن بن محمد دیلمی، إرشاد القلوب إلى الصواب، ج ۱، ص: ۲۰۰
- [۹] محمد بن محمد شعیری، جامع الأخبار، ص ۱۲۳
- [۱۰] منسوب به امام صادق ۷، مصباح الشریعة، ص ۹۹
- [۱۱] منسوب به امام صادق ۷، مصباح الشریعة، ص ۲۳
- [۱۲] كهف، آیه ۱۱
- [۱۳] علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۲
- [۱۴] الاحزاب، آیه ۲۸
- [۱۵] الاحزاب، آیه ۵۱
- [۱۶] علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۹۲



مركز اسلامیاتی و تحقیقاتی
انجمن خدمات و پژوهش‌های

قم، ۴۵ متری آیت الله صدوقی (ره)
۲۰ متری حضرت ابوالفضل (ع)، بلاک ۱۰۴
دفتر مطالعات و پژوهش‌های
مركز رسدگی به امور مساجد
تلفن: ۲۶-۲۲۹۲۳۸۳۵-۲۵



تلفن: ۲۶-۲۲۹۲۳۸۳۵-۲۵
۳۷۱۱۲-۱۵۲۸۷
۰۲۵-۳۳۹۲۸۹۰۵۱
۳۰۰۰ ۱۵۲۲
www.1542.org